

نشریه الکترونیکی

# چشمه کوثر

ویژه نامه شماره دو

مقالات برگزیده دوازدهمین جشنواره علامه حلی (ره)

فروردین ۱۴۰۰

آثار غیرت و رزی در خانواده

سیره اخلاقی مصطفی خمینی

راهکارهای پرهیز از اسراف و مصرف گرایی در خانواده باتکیه بر بیانات رهبری

(عوامل بصیرت یابی) راه های رسیدن به بصیرت از منظر نهج البلاغه

مدیریت حوزه علمیه خاوران استان مرکزی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



# نشریه الکترونیکی چشمه کوثر

## صاحب امتیاز

شورای علمی پژوهشی  
مدیریت حوزه علمیه  
خواهران استان  
مرکزی

## سر دبیر

ملیحه وکیلی

## مدیر مسئول

فاضل حسامی

## مدیر داخلی (دبیر تحریریه)

منصوره غلامی

## هیئت تحریریه

منصوره حاج محمدحسینی،  
صدیقه خرمی، طیبه رضایی،  
مریم صالحی، منصوره غلامی،  
زهراکرمی فراهانی، فاطمه  
سادات موسوی، سودابه

نعمتی



مرکز دبیر حوزه علمی خواهران

مدیریت حوزه علمیه خواهران استان مرکزی

## فهرست مطالب

❖ آثار غیرت ورزی در خانواده ص ۳

❖ سیره اخلاقی مصطفی خمینی ص ۱۲

❖ راهکارهای پرهیز از اسراف و مصرف گرایی در خانواده باتکیه بر بیانات رهبری ص ۲۵

❖ (عوامل بصیرت یابی) راه های رسیدن به بصیرت از منظر نهج البلاغه ص ۴۱

در نشریه الکترونیکی چشمه کوثر مقالات پایانی طلاب سطح ۲ و آثار برگزیده جشنواره های مدارس علمیه خواهران استان مرکزی منتشر می شود.

نشریه در ویرایش مقالات آزاد است.

دو شماره اول به صورت ویژه نامه به مقالات برگزیده دوازدهمین جشنواره علامه حلی (ره) اختصاص دارد.

شما می توانید نشریه را از سایت [markazi.whc.ir](http://markazi.whc.ir) مطالعه فرمایید.

**مقاله اول**

**آثار غیرت و رزی در خانواده**

**زهرا سادات روشنائی**

**حوزه علمیه الزهراء سلام الله علیها**

**اراک**

## چکیده

یکی از کمالات والای انسانی که اسباب آن را خداوند متعال در وجود آدمی تعبیه کرده «غیرت» بوده و غیرت از خودپرستی ناشی نشده بلکه احساس خاصی بوده که برای حمایت از حریم زندگی خانوادگی ایجاد شده است، غیرت در آموزه‌های ناب اسلامی از اهمیت و ظرافت والایی برخوردار بوده که همواره به عنوان شاخصه بارز اهل ایمان و سرمایه انسانی معرفی شده و همچنین منظور از غیرت در مردان که به محض شنیدن کلمه غیرت در مورد مردان به ذهن متبادر شده دارای معنایی متفاوت از غیرت زنانه بوده غیرت در مورد زنان از کلمه «حسد» گرفته شده و حال آنکه طبق آموزه‌های اسلامی زنان وظایف دیگری در مورد غیرتورزی نسبت به خانواده داشته که هر یک از این معانی غیرت دارای آثاری بر خانواده بوده از جمله آثار غیرتورزی مردان (سلامتی نسل، کامل شدن ایمان، احساس امنیت بانوان، مدیریت خانواده) و زنان (حفظ مال شوهر و حفظ عفت) و همچنین آثار مشترک آنها (ثبات خانواده، عزت و سربلندی، جلوگیری از فساد، عفت و پاکدامنی) نسبت به خانواده بوده که در مقاله پیش رو مورد بررسی قرار گرفته شده و در این مقاله به روش توصیفی به گردآوری مطالب پرداخته شده است.

**کلید واژه:** آثار غیرت - غیرتورزی - غیرت خانواده

گذاشته است را مورد بررسی قرار داد لذا محقق درصدد است در این تحقیق به معرفی آثار غیرتورزی در خانواده بپردازد.

## مفهوم شناسی غیرتورزی

### تعریف لغوی و اصطلاحی غیرت:

واژه غیرت در کتابهای لغت به معانی نفع رساندن،<sup>۳</sup> دیه،<sup>۴</sup> آنفه<sup>۵</sup> که به معنی کراهت، استنکاف و خودداری<sup>۶</sup> است و حمیت<sup>۷</sup> که به معنی خشم و غضبی است که طغیان<sup>۸</sup> میکند، استفاده شده است.

علمای اسلام تعاریف مختلفی از غیرت ارائه داده‌اند که از نظر لفظ با هم تفاوت‌هایی دارند؛ اما از نظر معنا مشترک هستند. معانی مشترک در تعریف‌های یاد شده عبارتند از: دفاع، محافظت و نگرهبانی از چیزی که برای انسان مقدس یا محترم یا مهم است.

ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعادة میفرماید:

«حمیت و غیرت، آن است که آدمی نگاهبانی کند دین خود و عرض خود و اولاد و اموال خود را. و از برای محافظت و نگاهبانی هر یک، طریق‌های است که صاحبان غیرت و حمیت از آن تجاوز نمیکنند.»<sup>۹</sup>

علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان، غیرت را چنین تعریف می‌کند:

«غیرت یکی از اخلاق حمیده و ملکات فاضله است و آن عبارت است از دگرگونی حالت انسان از حالت عادی و اعتدال، به طوری که انسان را برای دفاع و انتقام از کسی که به یکی از

«غیرت» یکی از کمالات انسانی است که خداوند متعال اسباب آن را در وجود آدمی تعبیه کرده است. غیرتورزی در حد عالی لازمه انسانیت و مخصوصاً ایمان و پرهیزکاری است. امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «خداوند غیور است و هر غیرتمندی را دوست دارد.»<sup>۱</sup> همچنین وجود غیرت در جامعه انسانی تا آنجا ضروری است که شارع مقدس در تشریح احکام به آن عنایت داشته است.

«آگاه باشید که خداوند محرمات را حرام و حدود را وضع کرد و هیچ کس غیورتر از خداوند نیست که از روی غیرت زشتیها را حرام کرد.»<sup>۲</sup>

از آنچه گذشت به اهمیت و ضرورت غیرت پی برده میشود که یکی از تجلی‌های غیرت، غیرتورزی در خانواده است.

غیرت به عنوان یک خصوصیت انسانی، عبارت از حساسیت و مراقبت شدید نسبت به ارزشهای مادی و معنوی بانگیزه ایمانی است طبعاً غیرت به عنوان امری فطری در وجود انسان اعم از مرد و زن نهاده شده است که در آموزه‌های دینی دارای آثاری است.

بنابراین لازم است با توجه به اهمیت بحث غیرت و نقش آن در رشد و تعالی انسان این موضوع مورد بررسی قرار گیرد و افزون بر آن آثارش در خانواده تبیین شود که هدف مقاله حاضر است. در این پژوهش کتابهایی مانند مسئله حجاب، اخلاق اسلامی و غیرتمندی و آسیبها و همچنین مجموعه آثار و کتابهای دیگر مورد بررسی قرار گرفته شده است.

در این پژوهش همچنین به واکاوی مفهوم غیرت و همچنین آثار غیرتورزی زن و مرد و آثار مشترک غیرتورزی پرداخته شده است. با توجه به اینکه غیرت در این دوره از زندگی بشر به نوعی کمرنگتر شده لازم است آثاری که غیرتورزی در خانواده

<sup>۱</sup> «ان الله يحب كل غيور» کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۵۳۵.

<sup>۲</sup> «ألا وإن الله حرم الحرام و حدّ الحدود و ما أحدٌ أغیر من الله و من غیرته حرم

الفواحش» مفید، الأمالی، ص ۴۲۷.

<sup>۳</sup> ابن سیره، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۲، ص ۱۳.

<sup>۴</sup> جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۷۷۵.

<sup>۵</sup> حمیری، شمس العلوم، ج ۸، ص ۵۰۴۸.

<sup>۶</sup> صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۳۹۷.

<sup>۷</sup> ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۴۲.

<sup>۸</sup> راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن،

ج ۱، ص ۵۴۷.

<sup>۹</sup> نراقی، معراج السعادة، ص ۱۹۴.

مقدساتش اعم از دین، ناموس، و یا جاه و امثال آن تجاوز کرده از جای خود می‌گند.<sup>۱</sup>

بنابراین غیرت را می‌توان چنین تعریف کرد:

غیرت نیرویی است که انسان را در خصوص هجمه‌های احتمالی به خطوط قرمز و شکستن حدود و هتک حریمها، دائماً هشیار، حساس و به حالت آمادهباش نگه میدارد و از بیتفاوتی انسان درباره آنچه در اطرافش اتفاق می‌افتد، جلوگیری می‌کند، بنابراین غیرت باعث می‌شود انسان در خصوص شکسته شدن حریمها، احساس مسئولیت و حساسیت کند.

غیرت، زمانی فضیلت است که در چارچوبی که آیات و روایات تعیین کرده‌اند قرار گیرد، در این صورت موجب حفاظت از خانواده و افزایش استحکام و انسجام آن و گسترش حیا و عفت در جامعه می‌شود.<sup>۲</sup>

### آثار غیرتورزی مردان در خانواده

صفت غیرت در مردان مانند پاسبانی است که موجب ثبات خانواده می‌گردد و غیرتمند با تعصب حسنه و حمیت و حفظ نوامیس خود، جلوی انحراف‌های احتمالی را خواهد گرفت. مرد غیور نه تنها نسبت به خانواده خود بلکه نسبت به ناموس دیگران نیز حساس است. زیرا وظیفه حراست را منحصر در اهل و عیال خود نمی‌داند بلکه در سطحی گسترده‌تر در اجتماع و حتی در سراسر جهان خود را غیرتمند می‌بیند زیرا او آفریده خالقی غیرتمند است.

«خداوند غیرتمند است و هر انسان غیرتمندی را هم دوست دارد و چون غیور است، گناهان زشت چه آشکار و چه پنهانش را حرام کرده است.»<sup>۳</sup>

در برابر کسانی که غیرتمند نیستند و مخالف آن مشی میکنند ذلیل و خوار خواهند شد، چنانکه رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید:

«خداوند بینی مؤمن و مسلمانی را که غیرت ندارد به خاک ذلت می‌مالد.»<sup>۴</sup>

آثار غیرتورزی مردان را می‌توان در موارد ذیل نام برد:

### ۱. سلامتی نسل انسان:

استاد مطهری در مورد مهمترین اثر غیرتورزی در مردان می‌نویسد: «اگر حس غیرت هم در مرد نمی‌بود که محل بذر را همیشه حفاظت و پاسبانی کند، رابطه نسلها با یکدیگر به کلی قطع می‌شد، هیچ پدری فرزند خود را نمی‌شناخت و هیچ فرزندی نمی‌دانست پدر خود کیست. قطع این رابطه، اساس اجتماعی بودن بشر را متزلزل می‌سازد.»<sup>۵</sup>

### ۲. کامل شدن ایمان:

از دیگر برکات غیرت ورزیدن، تکامل ایمان است، زیرا غیرت نشانه‌های از آن می‌باشد. امیرالمؤمنان علی - علیه السلام - در این باره می‌فرماید:

«غیرت مرد (عین) ایمان است»<sup>۶</sup>

یعنی برای کامل شدن ایمان غیرت از عوامل ضروری است. آقا جمال خوانساری، در توضیح این حدیث می‌نویسد:

«غیرت داشتن مرد ایمان است، مراد به «غیرت» ننگ داشتن است از چیزی که سبب عیب و نقص باشد، در خود یا در اهل و متعلقان خود، و ظاهر است که این معنای ایمان است یعنی ناشی از ایمان می‌شود، یا از جمله اجزای ایمان یا شرایط آن است یا سبب کمال ایمان و قوت آن است.»<sup>۷</sup>

### ۳. احساس امنیت بانوان:

غیرت مرد در همسرش تأثیر متقابل دارد، هر قدر او از ناموش پاسداری کند، همسرش احساس محبت و امنیت بیشتری می‌کند و با تمام وجود در خدمت خانواده قرار می‌گیرد. زنان فطرتاً احساس نیاز به یک فرد حمایتگر را در خود دارند که از آنها در مقابل تعارضات و آسیب‌ها محافظت کند و این مسئله

۴. «جدع الله انف من لایغار من المومنین و المسلمین»؛ حرّ

عاملی، وسائل الشیعه، ص ۱۷۶.

۵. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۱۵.

۶. غَیْرَةُ الرَّجُلِ اِیْمَانٌ؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۲۴.

۷. خوانساری، غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۳۷۷.

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲. الهامی نیا، اخلاق اسلامی، ص ۱۴۰.

۳. «إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَلِغَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَ

بَاطِنَهَا»؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۳۵.

برای آنها بسیار خوشایند است که این نیاز با غیرت مرد برآورده می شود.<sup>۱</sup>

#### ۴. مدیریت صحیح خانواده:

حساسیت در مقابل آسیب‌هایی که به جایگاه رفیع خانواده وارد می شود و دفاع از آن، در سیره خوبان عالم اهمیت به سزا دارد. امام صادق - علیه السلام - در این مورد می فرماید:

«مرد در خانه و نسبت به خانوادهاش نیازمند رعایت سه روش است، هرچند در طبیعت او نباشد، خوشرفتاری، گشادهدستی به اندازه و غیرتی همراه با خویشتنداری.»<sup>۲</sup>

#### آثار غیرت‌ورزی زنان در خانواده

در روایات متعددی غیرت، نه تنها فضیلتی صرفاً مردانه قلمداد شده است، بلکه حتی این صفت برای زنان مذموم دانسته شده و از غیرت زنانه به نوعی حسد تعبیر شده است.

از طرفی، در مرد تمایل به عفاف و پاکی زن وجود دارد و هر مرد باایمانی رغبت دارد که همسرش پاکدامن باشد و منحصر در او باشد، همچنان که در خود زن نیز تمایل به اینکه شوهر با زن دیگر رابطه و آمیزش نداشته باشد وجود دارد.

دست‌های از روایات وجود دارند که معنای عام را از غیرت در بر می گیرند، اصل «غیرت‌مداری» در برابر ناموس، چه غیرت مرد نسبت به مرد، و چه غیرت زن نسبت به مرد، ضامن حفظ بنیان خانواده و عاملی مؤثر جهت حفظ امنیت روانی جامعه خواهد بود.

این نوع از غیرت‌مداری، به معنای حساسیت در برابر ناموس به معنای عام و مراقبت از عفت و پاکدامنی او در برابر بایدها و نبایدهای الهی است. افراد غیور در این نگرش نهایت دقت را در پوشش ناموس خود به کار می‌برند و همواره مراقبت نوع رفتار و

ارتباط او با نامحرم هستند. در این رویکرد، خداوند نیز غیرتمند است و امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

«خداوند غیور است و هر غیوری را دوست دارد و از غیرتمندی اوست که زشتکاری‌های پیدا و پنهان را حرام کرده است.»<sup>۳</sup>

در این رویکرد، همانگونه که بر رعایت عفاف به زنان توصیه شده است، به مردان نیز توصیه شده است، شاهد صریح این مطلب آیه ی شریفه ی قرآن است که فرمود: «به مردان باایمان بگو: دیده فرونهند و پاکدامنی ورزند ... و به زنان باایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان آشکار نگردانند.»<sup>۴</sup>

دست‌های دیگر از روایات متعدد وجود دارند که در آنها غیرت، فضیلتی مردانه قلمداد شده است<sup>۵</sup> در این خصوص، روایات مهمی در منابع معتبر روایی وجود دارد که اولاً مضمون این روایات با سندهای مختلف بیان شده است، ثانیاً در معتبرترین کتب شیعه بیان شده است ثالثاً در نهج البلاغه هم آمده که «غیرت مرد از ایمان است و غیرت زن از کفر»<sup>۶</sup>.

و روایاتی دیگر نیز تأیید می کنند که غیرت خصلتی مردانه است و این روایات مختصراً از این قرارند.

(۱) امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«خدای بلندمرتبه غیرت را در وجود زنان قرار نداد و تنها زنان ناشایسته غیرت می ورزند ولی زنان مؤمنه [حقیقی] نه. همانا خداوند غیرت را تنها در مردان قرار داد. از اینرو، برای مرد چهار زن را حلال فرمود ولی برای زن جز شوهرش را حلال نکرد.»<sup>۷</sup>

(۲) امام باقر - علیه السلام - فرمود:

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱۱، ص ۲۲۹.

۴. نور: ۳۰-۳۱.

۵. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۵، ص ۹۴.

۶. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۱۹.

۷. کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۵۰۵، ح ۲.

۱. مجمع جهانی صادقین. Sadeghin.net

۲. «إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِلَالٍ

يَنْكَلِفُهَا وَ إِن لَّمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ: مُعَاشَرَةً جَمِيلَةً، وَ سَعَةً

بِتَقْدِيرٍ، وَ غَيْرَةً بِتَحْصُنٍ.» حرانی، تحفه العقول، ص ۳۲۲.



«غیرت زنان حسد است و حسد ریشه کفر است. زنان وقتی غیرت میورزند خشمگین میشوند و وقتی خشمگین شدند کفران می ورزند، مگر زنان مُسلمه.»<sup>۱</sup>

تا به حال غیرت او را آزموده‌های؟ مرد گفت: نه! امام فرمود: غیرتش را بیازما! سپس آن مرد چنین کرد و زنش هم ثابت قدم ماند او حسادت نورزید. خبر را به امام داد و حضرت فرمود: زن تو حقیقتاً همانگونه است که تعریف کردی! چون حسود نیست و چشم دیدن هوو و یا سایر شریکهای جنسی حلال شوهرش را دارد.<sup>۲</sup>

براساس این روایات غیرت زنان معنای جدای از غیرت مردانه می نماید و آن تلاش زن برای حفظ همسر از روابط نامشروع می باشد. اهمیت این مقوله تا به حدی است که روایات توصیه هایی دارند از جمله استفاده از روش های گوناگون آرایشی و پیرایشی برای همسر، رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در حدیثی می فرمایند:

«بهترین زنان آن زن زایا و بسیار مهربان و پاکدامن است که برای شوهرش خودآرایی کند و از غیر او خود را محفوظ نگه می دارد و حرف شوهرش می شنود و فرمان او را اطاعت کند.»<sup>۳</sup>

براساس آموزه‌های اسلامی غیرتی در زنان پسندیده است که موجب آثار ذیل شود:

## ۱. حفظ اموال شوهر:

یکی از وظایف زن در خانواده آن است که در نبود شوهر در نگهداری اموال او بکوشد و بدون اجازه او خرج یا بخشش نکند، در آیه ۳۴ سوره نساء این وظیفه به روشنی بیان شده است که خداوند می فرماید:

۱. همان، ج ۵، ص ۵۰۵، ح ۴.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۵۰۵، ح ۵.

۳. «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ السَّيِّرَةُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةَ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانَ عَنْ غَيْرِهِ أَلَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تُطِيعُ أَمْرَهُ»؛ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

«مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنها مجوید، که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشأن است.»<sup>۴</sup>

## ۲. حفظ عفت و وفاداری به شوهر:

از نظر اسلام زن باید در نبود شوهر عقیف و پاکدامن باشد، پاکدامنی وظیفه دینی او در حراست خانواده است. زن نباید بدون اجازه شوهر، بیگانگان را به داخل خانه راه دهد و باید نسبت به حفظ ناموس خود غیرت ورزد و خداوند در قرآن کریم سوره نساء آیه ۳۴ میفرماید:

«زنان صالح زنانی هستند که حقوق شوهر را در نبود او حافظند و مرتکب خیانت مالی، ناموسی و شخصیتی نمی شوند پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ باشند ...»<sup>۵</sup>

## آثار مشترک غیرتورزی در خانواده

پیش از این به آثار غیرتورزی زن و مرد به صورت جداگانه پرداخته شده و اکنون میخواهیم این را مورد بررسی قرار دهیم که وقتی زن و مرد تحت عنوان یک خانواده در کنار هم قرار بگیرند چه آثاری می توانند بر خانواده داشته باشند از جمله آثار مشترک، می توان موارد زیر را نام برد:

۴. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا»؛ نساء: ۳۴.

۵. نساء: ۳۴.

## ۱. ثبات خانواده:

یکی از آثار مشترکی که غیرت به دنبال دارد ثبات و تحکیم خانواده است. جامعهای که مردانش نگهبان و حافظ ارزشها هستند، افراد مزاحم و هوسران امنیت ندارند، مردان، با خیال راحت به سر کار و زندگی خود می روند و زنان با

آسودگی خاطر و بدون نگرانی می توانند در عرصه اجتماع ظاهر شوند و آنجا که مردم بیتفاوت باشند، دختران و زنان پاکدامن در اجتماع احساس امنیت نمی کنند.<sup>۱</sup>

## ۲. عزت و سربلندی خانواده:

از آثاری که غیرت داشتن زن و مرد با هم بر خانواده دارند، می توان عزت و سربلندی خانواده را نام برد و آنان که در فکر و اندیشه و ارزش های الهی خود دارای صلابت هستند و اهل سازش و مسامحه نیستند، از عزت و محبوبیت خاصی برخوردارند.

بسیار دیده شده که یک محل و گاه یک شهر برای انسان مؤمن غیور که موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هم ندارند احترام می نماید و از او حساب می برد، برخلاف آنان که در خط حزب باد هستند و با هر موجی همسو می شوند، چنین افرادی در جامعه عددی محسوب نمی شوند و کسی از آنها حساب نمی برد.

## ۳. جلوگیری از فساد:

به همان اندازه که بیتفاوتی و بیغیرتی زمینساز فساد و مایه آلودگی خانواده و در مرتبه ی بالاتر جامعه است، غیرت و حساسیت در برابر منکرات نقش بازدارندهای دارد، گاه یک انسان غیرتمند می تواند جو فساد یک جلسه و محل را تغییر دهد و افراد آلوده از چنین فردی حساب می برند.

وقتی یک فرد چه زن و چه مرد از فساد جلوگیری کند و ضد فساد باشد می تواند خانوادهای سالم داشته باشد و فساد را به خانه راه ندهد.

جوانی بود که اگر به مجلسی می رفت و کوچکترین گناهی در آن مجلس می شد، عکسالعمل نشان می داد. او می گفت: حتی در محیط پارک شده که جلوی فساد را به تنهایی می گیرم. جوان دیگری آنچنان به مفاصد اجتماعی حساس بود که یکتنه در مقابل مفاصد میایستاد. او می گفت: تا جان در بدن دارم هرگز در برابر صحنههای گناه خاموش نخواهم بود و غیرت خواهم داشت.<sup>۲</sup>

## ۴. عفت و پاکدامنی:

غیرت و تعصب ناموسی یکی از عوامل اساسی عفت و حفظ حریم خانواده است. کسی که برای ناموس خود حرمت قائل است و نسبت به آن تعصب دارد، به خود اجازه نمی دهد که به ناموس دیگران خیانت کند.

او میداند که اگر به ناموس دیگران نظر سوئی داشته باشد، به یقین ناموس او نیز مورد سوء نظر دیگران قرار خواهد گرفت. بنابراین، غیرتش به او اجازه بیعفتی نمیدهد، امام علی - علیه السلام - فرمودند:

«شخص باغیرت هرگز زنا نمیکند».<sup>۳</sup>

هر اندازه این صفت اخلاقی در فرد تقویت شود، بر عفتش افزوده می گردد.

امام علی - علیه السلام - فرمودند:

«عفت هرانسانی به اندازه غیرت اوست».<sup>۴</sup>

شهید مطهری میفرماید:

«انسان این حالت را دارد که هرچه بیشتر در گرداب شهوت فرو رود و عفت و تقوا را از دست بدهد، احساس (غیرت) در وجودش ناتوان می گردد. شهوتپرستان از اینکه همسران آنها مورد توجه دیگران قرار بگیرند رنج نمی برند و احیاناً لذت هم میبرند و از چنین کارهایی دفاع میکنند و افرادی که با شهوات نفسانی مبارزه می کنند غیورتر و نسبت به همسران خود حساستر می گردند. اینگونه افراد حتی نسبت به ناموس دیگران

<sup>۱</sup> اکبری، غیرتمندی و آسیبها، ص ۴۵.

<sup>۲</sup> «ما زنی غیور قط»؛ محلاتی، ترجمه کتاب غررالحکم،

ج ۲، ص ۳۰.

<sup>۳</sup> «عَفْتُهُ عَلٰی قَدْرِ غَيْرَتِهِ»؛ نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

<sup>۴</sup> اکبری، غیرتمندی و آسیبها، ص ۳۸.

نیز حساساند؛ یعنی وجدانشان اجازه نمی دهد که به ناموس دیگران بیحرمتی شود.<sup>۱</sup>

بانوی محترمه و با عفتی روزی به شوهرش گفت: قدر پاکدامنی مرا نمی دانی، من که اینگونه پاکدامن هستم، بیشتر به من احترام کن.

شوهرش گفت: عفت تو بستگی به عفت من دارد این من هستم که تو را پاکدامن نگه داشتهام آن روز بانوی مذکور، این سخن را از شوهر نپذیرفت، مدتی از این ماجرا گذشت، روزی آن زن از بازار عبور می کرد، مرد هوسرانی به سوی او دست دراز کرد و لباس او را گرفت، ولی بیدرنگ رها ساخت.

زن به خانه بازگشت و به شوهرش گفت: امروز در بازار مردی بانظر بیعفتی به من نگریست و مزاحم من شد. دست درازی کرد و چادرم را گرفت ولی زود رها کرد.

شوهر گفت: الله اکبر، اتفاقاً من مدتی قبل به زنی نگاه کردم و لباسش را گرفتم ولی بیدرنگ توبه کردم و دستم را کشیدم. این برخوردی که به تو شده مکافات همان عمل من است.

زن گفت: اکنون دریافتم که سخن تو حق است که عفت و پاکدامنی زن بستگی به عفت و پاکدامنی شوهرش دارد، اگر شوهر به هر اندازه به ناموس دیگران خیانت کند، دیگران به همان مقدار به ناموس او خیانت خواهند کرد، چرا که جهان دار مکافات است و خیانت به ناموس دیگران، نوعی قرض و بدهی محسوب می شود که دیر یا زود و باید ناموسش آن را پرداخت کند.<sup>۲</sup>

## نتیجه گیری

پرداختن به آثار غیرتورزی در خانواده یکی از مسائلی است که میتواند خانواده مستحکم و قوی را ایجاد کند، در آنچه گذشت به چند محور پرداخته شده که نتایج آن از این قرار است:

(۱) در مفهومی‌شناسی غیرت به این نتیجه رسیدیم که غیرت یعنی حمیت، دفاع کردن و نگاهبانی کردن از اولاد و اموال خود، و غیرت یک نیرویی است که انسان را در خصوص هتک

حریمها و خطوط قرمز هشیار می کند و بیتفاوت از اطرافش نمیباشد و همچنین غیرت وقتی فضیلت است که در چارچوب آیات و روایات قرار گیرد که در این صورت باعث حفظ خانواده میشود، پس غیرت از عوامل ضروری حفظ و صیانت از خانواده است.

(۲) صفت غیرت در مردان یک صفت پسندیده است و بسیار به آن تأکید شده است و کسی که غیرت نداشته باشد خداوند بینی آن فرد را به خاک ذلت میمالد، بیهوده نیست که غیرت یک صفت پسندیده در مردان شمرده شده است چون با غیرت داشتن مرد نسلی سالم و پاک خواهیم داشت و همچنین غیرت مرد عین ایمان است و باعث کامل شدن ایمان می شود و اگر مردی غیرت بر ناموس خود داشته باشد، زن در سایهی او احساس امنیت میکند و این امر برای یک زن خوشایند است و نیز مرد، باغیرت خود نشان میدهد که می تواند خانواده را صحیح مدیریت کند و در مقابل آسیبها حساسیت داشته باشد.

(۳) در مورد غیرتورزی در زنان نیز روایات متعددی در دست داشتیم که به بعضی از آن روایات پرداختیم که غیرت داشتن زن را مذموم دانستند و از غیرت زنانه به نوعی حسد تعبیر شده است ولی براساس آموزه‌های دینی غیرت در زنان در بعضی از مواقع میتواند پسندیده باشد مثلاً زمانی که همسرش نبود، در نبود او اموال شوهر را حفظ کند و همچنین عقیف و پاکدامن باشد و به همسر خود وفادار بماند.

(۴) در انتها به این نتیجه می رسیدیم که زن و مرد به عنوان اعضای خانواده در کنار هم با داشتن غیرت می توانند آثار مشترکی را بر خانواده داشته باشند از جمله می توانند در کنار هم به ثبات خانواده کمک کنند و باعث سربلندی و عزت خانواده شوند و همچنین باعث جلوگیری از ورود فساد به خانواده شوند که این عفت و پاکدامنی اعضای خانواده را نیز به همراه خواهد داشت.

۱. مطهری، مسئله حجاب، ص ۶۴.

۲. الهامی نیا، اخلاق اسلامی، ص ۱۵۴.

## فهرست منابع

\* قرآن

\* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

- اکبری، محمود، غیرتمندی و آسیبها، قم: انتشارات فتیان، چاپ دوم، ۱۳۹۶.

- الهامینیا، علی اصغر، اخلاق اسلامی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.

- خوانساری، جمال الدین، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۴ش، جلد چهارم.

- راغب اصفهانی، مؤلف حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: خسروی حسینی غلامرضا، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ش، جلد ۱.

- رسولی محلاتی، هاشم، ترجمه کتاب غررالحکم و دررالکلم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش، جلد دوم.

- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دهم، ۱۳۸۶، جلد نوزدهم.

- ..... مسئله حجاب، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ۱۱۴، ۱۳۹۶.

- ابن بابویه، محمدبن علی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ترجمه غفاری علی اکبر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، جلد پنجم.

- ابن سیره، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، محقق: هندای عبدالحمید، بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، جلد دوم.

- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت - لبنان: دارالفکر الطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۳۷۴-۱۳۷۵ ق، جلد پنجم.

- جوهری، ابی نصر، تاج اللغة و صحاح العربیه، مترجم: اسماعیل بن حماد، محقق: عطار، احمدبن الغفور، بیروت - لبنان: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۴، جلد دوم.

- حرانی، ابن شعبه، تحفه العقول، تصحیح غفاری علی اکبر، مترجم حسن زاده محمد صادق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ق.

- حراملی، محمدبن حسین، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، محقق: عمدی حسین، دمشق - سوریه: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰، جلد هشتم.

- شریف الرضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی محمد، قم، طلیحه سبز، چاپ زائر، ۱۳۸۹.

- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، محقق: آل یاسین محمد حسن، لبنان - بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، ۱۹۹۴ م، جلد دهم.

- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی محمدباقر، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۷۴، جلد چهارم.

- کلینی، یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۵ق، جلد پنجم.

- مفید، محمد بن محمد، الأمالی، مترجم: استاد ولی حسین و غفاری علی اکبر، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

- نراقی، ملااحمد، معراج السعاده، تهران: حوزه علمیه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۴۸ش.

**مقاله دوم**

**سیره اخلاقی مصطفی خمینی**

**زهرة یزداندوست**

**حوزه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)**

**اراک**

## چکیده

سید مصطفی خمینی (رحمه الله علیه) از مجتهدان و فقیهان شیعه و فعالان انقلاب اسلامی ایران بود. ایشان در خانواده ای اهل علم و ادب به دنیا آمدند. در چنین خانواده ای اصیل که هم از طرف مادر و هم از طرف پدر ریشه در فرهنگ و معنویت اسلامی داشت زمینه رشد و پیشرفت برای سید مصطفی فراهم بود. ایشان در این شرایط خانوادگی توانستند مدارج عالی را از لحاظ دینی و معرفتی و علمی کسب کنند. از جمله خصوصیات اخلاقی که ایشان داشته اند: تواضع و ساده زیستی، دل به دنیا نبستن، شجاعت داشتن، احترام به دیگران و مهربانی کردن با آنها و دقت و پشتکار بوده است. بزرگان زیادی ویژگی های روحی، علمی و اخلاقی سید مصطفی را بیان کرده اند، ولی شناخت مردم از این عالم بزرگوار کافی نبود. محقق به خاطر آشنایی بیشتر با این عالم برجسته سیره ی اخلاقی ایشان را مورد بررسی قرار داده است. روش تحقیق به صورت کتابخانه ای است. این تحقیق با توجه به اینکه موضوع مربوط به حوزه اخلاق است به شخصیت سید مصطفی و خصوصیات رفتاری ایشان در دو بعد فردی، اجتماعی پرداخته است.

**کلید واژه ها:** اخلاق، سیره اخلاقی، مصطفی خمینی

شخصیت خود ساخته خویش و بدون اتکا به اسم و عنوان فرزند کسی و لو پدری همچون آقا روح الله، شخصیت مستقل و غیر وابسته خود را خود تعریف کند. او انسانی مستقل و خود ساخته بود و همیشه تلاش داشت که آن چه هست مطرح باشد و نه از طریق انتسابات و وابستگی ها.

تربیت چنین شخصیت هایی در اجتماع باعث رشد و شکوفایی و سعادت آن جامعه می شود. پس ضرورت دارد که چگونگی رسیدن به این درجه و مقام مورد بررسی قرار گیرد و از این جهت اهمیت دارد که با بودن این اشخاص در بین مردم زمینه برای عاقبت بخیری آنان افزایش پیدا می کند.

از همان دوران زندگی سید مصطفی خمینی، اخلاق و روحیات او مورد بررسی قرار گرفت و دوستان و نزدیکان او در مورد چگونگی رفتار ایشان سخن می گفتند و لی از زمان شهادت ایشان بیشتر به این موضوعات پرداخته شد.

در این خصوص محقق مقاله و یا کتاب با این عنوان پیدا نکرده لذا این مقاله از این منظر نو و بدیع است.

سوال اصلی:

سیره اخلاقی سید مصطفی خمینی چگونه بوده است؟

سوال فرعی:

۱- ابعاد شخصیتی سید مصطفی خمینی چگونه بوده است؟

۲- بزرگان در مورد سید مصطفی چه دیدگاهی داشته اند؟

سید مصطفی خمینی (۱۳۰۹-۱۳۵۶ش) از مجتهدان و فقیهان شیعه و فعالان انقلاب اسلامی ایران و فرزند ارشد امام خمینی بنیان گذار جمهوری اسلامی است. مصطفی خمینی آثار متعددی در فقه، اصول و تفسیر نگاشته است. او از ابتدای حرکت امام خمینی علیه حکومت پهلوی، وارد فعالیت های سیاسی شد و مدتی پس از دستگیری و تبعید پدرش، او نیز به اتهام اقدام علیه امنیت ملی ایران به دست ساواک دستگیر و به ترکیه و سپس به همراه پدرش به عراق تبعید شد.

زمینه ها و عوامل مناسب تربیتی، شیوه ها و روش های صحیح، داشتن الگوها و اسوه های حسنه در قول و عمل و مواردی از این قبیل شرایط مناسبی را برای او فراهم کرد تا بتواند به درجات بالای اخلاقی برسد.

برای سید مصطفی (رحمه الله علیه) حتی از روزهای قبل از تولد با فراهم بودن بستری مناسب از این همه خوبی ها و شرایط مثبت در خانواده ای اصیل که هم از طرف مادر و هم از طرف پدر ریشه در فرهنگ و معنویت و علم و ادب اسلامی داشت، زمینه رشد و تعالی و شرایط همه جانبه مهیا بود. با وجود مادری از خانواده ای اهل علم و ادب و پدری که نه تنها درس تهذیب و خودسازی گرفته که خود یکی از موفق ترین اساتید و معلمان اخلاق و تهذیب نفوس بوده است و دین را در جامعیت آن در وجود خویش متجلی ساخته، سید مصطفی با قرار گرفتن در چنین موقعیتی، با اراده و عزم راسخ و قابلیت های ذاتی خدادادی در دریافت خوبی ها موفق عمل کرد و در عمل به یافته ها به توفیقات بالایی دست یافت تا آن جا که در هر جمعی، خود به خود، خوبی می پراکند و به طور طبیعی شاخص می شد و در صدر قرار می گرفت هر چند از هر تعیین و شاخص شدنی روی بر می تافت و ساده و مردمی زندگی می کرد.

او در پرتو تعالیم ناب اسلامی که از پدر دریافت می کرد، آموخته بود که در حوادث و پیشامدهای اجتماعی چه در جامعه و بین مردم و چه در محیط درس و بحث علمی و با اتکا به

سید مصطفی خمینی در شهر مقدس قم، در 21 آذر سال 1309 شمسی مطابق با ۱۲ رجب 1349 هجری به دنیا آمد. سید مصطفی در محله الوندیه نزدیک محله عشقعلی در خانه ای ساده و به دور از آرایش در دامان مادری مهربان و پدری صاحب ویژگیهای برجسته پرورش یافت. در رابطه با چگونگی انتخاب نام او خانم ثقفی گفته است: مصطفی را من اصرار داشتم و آقا می گفت محمد باشد. من گفتم اسم پدر من محمد است و در میان ما ایرانیها رسم نیست که اسم آدم زنده خانواده را روی فرزندشان بگذارند قرار شد اسم مصطفی باشد، لقب محمد و آقا پذیرفت و در پشت قرآن نوشت. البته در روایتی دیگر همسر امام علت نام گذاری را اینگونه بیان کرده اند. «آقا به اعتبار اسم پدرش و خواسته من نام فرزند را مصطفی گذاردم.» در حقیقت امام خمینی برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره پدرشان این نام را برگزیدند.

سید مصطفی دیرتر از حد معمول زبان باز کرد به گونه ای که تا چهار سالگی فقط چند کلمه را می توانست بیان کند اما دو سال بعد او را به مکتب خانه ای در نزدیکی محل سکونتشان فرستادند و در حرف زدندش تأثیر بسیاری داشت و نگرانی اطرافیان در رابطه با این موضوع رفع شد او از همان ابتدا مشق مسئولیت پذیری را تمرین می کرد و در سن 6 سالگی مسئول خرید گوشت خانه بود. در سال 1315 شمسی سید مصطفی به دبستان رفت.

امام نسبت به درس و مباحثه فرزندش بسیار جدی بود و می کوشید تا وقفه ای در این امر ایجاد نشود. جالب اینکه مصطفی پس از مدتی ممارست به تحصیل در برخی دروس با امام وارد بحث می گردید و به برخی مطالب ارائه شده اشکال می کرد. امام نسبت به تربیت حاج آقا مصطفی سختگیری می نمودند، مواظب بودند که هیچ حرکت و رفتار نادرستی نداشته باشد و همان صداقت و پاکی را که در خود داشتند در امور تربیتی فرزند برومندش اعمال می کردند.

این پرورش های پرمایه هم مؤثر واقع گردید و مصطفی به عنوان انسانی متدین و صدیق مراحل شکوفایی را سپری کرد، هیچ سخنی خلاف حقیقت بر زبان جاری نمی کرد و در دوستی خود قاطع و استوار بود و اعتقادی قوی داشت.

سید مصطفی تحصیلات ابتدایی را در مدارس باقریه و سنایی شهر قم به پایان رساند. سید مصطفی را به دو جهت به دبیرستان نفرستادند. یکی به این دلیل که در نظر روحانیون رفتن به دبیرستان امری پسندیده نبود و دلیل مهمتر اینکه سید مصطفی علاقه چندانی به درس نشان نداده بود. بنا بر این آقا به او توصیه کرد دروس حوزوی را شروع کند. او مدتی هم به این دروس بی توجهی نشان می داد اما ناگهان انقلابی در او رخ داد و چنان در درس های حوزوی پیش رفت که آقا اجازه داد با وجود سن و سال کم در دروسهای فلسفی ایشان شرکت کند.

همچنین در اثر این استعداد دروس مقدماتی حوزه را در مدتی کمتر از حد معمول گذراند و امام در هفده سالگی پیشنهاد کردند که عمامه بر سر بگذارد و لباس روحانیت بپوشد و برای این کار مراسمی رسمی ترتیب داده از دوستان و بزرگان دعوت کرده و این موضوع موجبات تشویق و علاقمندی هرچه بیشتر سید مصطفی را به تحصیل حوزوی فراهم کرد.

از این زمان به بعد سید مصطفی در دروس طلبگی رشد چشمگیری داشت و به خوبی درس می خواند و تلاش مصرانه ای در زمینه پیگیری مسائل علمی داشت تا اینکه طلبه ای فاضل گردید و در سن 27 سالگی به مقام اجتهاد نایل گردید و اجازه اجتهاد او از طرف امام خمینی بوده است. اگرچه که در نظر بعضی از اساتید و اطرافیان او از دو سال قبل به این درجه رسیده بود. در رابطه با کسب جواز ایشان نیز در همان سن 27 سالگی آقای اشراقی از امام در رابطه با مجتهد شدن سید مصطفی پرسیده بودند که امام سکوت کرده بودند و سکوت و لبخند ایشان نشانه ای بر رضایت عنوان شده است. تقریباً در همین ایام همزمان با طی درجات علمی و تحصیل در سطوح عالی حوزه امرتدریس را نیز عهده دار شد و به تدریس علوم عقلی و نقلی پرداخت و به تألیفات متعدد اقدام کرد.



### خصوصیات فردی:

#### الف) ساده‌زیستی و تواضع

سید مصطفی خمینی با تأثیرپذیری از پدر بزرگوارش، ساده‌زیستی را در همه ادوار زندگی‌اش روش پایدار و الگوی زندگی خود قرار داد. در طول حیات وی ساده‌زیستی و بی‌پیرایگی در جوانب مختلف زندگی ایشان آشکارا به چشم می‌خورد و همه افرادی که با زندگی وی آشنایی دارند، این موضوع را تأیید می‌کنند. حاج آقا مصطفی از لحاظ سادگی وضع زندگی، به معنای واقعی کلمه زاهد بود؛ از لحاظ لباس، از لحاظ رفتار، خوراک، رسیدگی به خانواده؛ واقعاً آدمِ مُعْرِض از دنیا و زاهدی بود.<sup>۱</sup>

زندگی آقا مصطفی از ابتدا با سادگی و پرهیز از تشریفات آغاز شد و تا پایان بر همین روال بود. بعد از عروسی، حضرت امام یک قطعه قالی سه در چهار نیم دار و کهنه برای ایشان خریدند. خوراک این خانواده اغلب آبگوشت بود و گاهی هم کته درست می‌کردند و این ساده‌زیستی تا زمان شهادت حاج آقا مصطفی استمرار داشت. زندگی در عراق نیز چون قم، ساده و بی‌آلایش بود و از نظر مالی دست حاج آقا مصطفی باز نبود، در منزل جز چند فرش معمولی که از گذشته داشت و از ایران آورده بود و چند زیلو و لوازم ساده زندگی چیز دیگری نداشت. در نجف نیز با وجود آنکه حاج آقا مصطفی می‌توانست از امکانات مالی فراوانی استفاده کند و خود مجتهدی بود که می‌توانست در وجوهات مالی و شرعی تصرف کند همچون طلبه‌ای عادی زندگی می‌کرد، وضع زندگی ساده‌ای داشت و همین ویژگی کمک می‌کرد که بتواند در عرصه‌های علمی و سیاسی موفق باشد. خانه‌ای که در نجف در اختیارش بود مساحتی در حدود پنجاه متر مربع داشت و از لحاظ امکانات و وضع ظاهری بسیار فرسوده بود تا آنکه همسرش منزلی را که در قم داشت فروخت

۱. نور شرق، زهرا، پایان نامه ارشد زندگینامه سیاسی علمی سید مصطفی،

و پولش را به عراق آورد و با این سرمایه هر دو با هم به مکه رفتند و پس از بازگشت، ظاهر خانه را مرتب نمودند. خانواده‌اش در طبقه هم کف خانه‌ای زندگی می‌کردند که سادگیش برای هر که می‌دید قابل انکار نبود، اتاق مطالعه ایشان در طبقه دوم منزلشان بود، شبها را در این اتاق به مطالعه و احیانا نگارش و برنامه‌ریزی امور می‌گذراند و ظهرها با اعضای خانواده‌اش بود.<sup>۲</sup> تواضع ایشان هم در حدی بود که وقتی امام خمینی (رحمه الله علیه) چند روز در ایام فاطمیّه روضه‌ای داشتند؛ حتی در منزل امام و روضه‌ی امام، حاج آقا مصطفی دُوروبر امام به صورت آفازادگی خود را نشان نمی‌دادند، با اینکه عاشق امام بود. بعد که در سال ۴۱ مبارزات شروع شد، عصرها و سرشب، منزل امام رفت و آمد فراوانی می‌شد و ما همیشه و هر روز می‌دیدیم حاج آقا مصطفی دم در نشسته؛ این آدمی که کمتر آنجا دیده می‌شد، از وقتی مبارزه شروع شد از سال ۴۱ در قضیه‌ی انجمن‌ها، مرحوم حاج آقا مصطفی هر روز آنجا حضور پیدا می‌کرد و می‌نشست؛ یعنی مَنِش، مَنِش مبارزاتی بود.

آیت الله معرفت می‌گوید: «تواضع و فروتنی از ویژگی‌های آن مرحوم بود و این در حالی بود که ایشان، هم به دلیل فرزندی امام (قدس سره) و هم به خاطر ویژگی‌هایی فردی، از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار بود. ایشان جلوتر از پدر بزرگوارشان حرف نمی‌زد، و اصولاً نمی‌توان آن مرحوم را از والد جدا دانست. خیلی از افراد اعتقاد داشتند که ایشان در تمام ابعاد همانند زمانی است که امام قدس سره در سنین جوانی بودند.» یکی از دوستان ایشان در نجف می‌گوید: «تواضع فروتنی حاج آقا مصطفی موجب ارادت و عطوفت طبقات مختلف نسبت به ایشان شده بود. برای او عرب و عجم فرقی نداشت، حتی کسبه نجف به خدمتشان آمده و دست بوسی می‌کردند و از وی احوال‌پرسی کرده و اگر سؤالی داشتند مطرح می‌نمودند، گاهی که به صحن و حرم مطهر حضرت علی (علیه السلام) می‌آمد، عبای خود را پهن می‌نمود، روی زمین می‌نشست و با طلاب و زوار عادی هم صحبت می‌گردید و وقتی برای زیارت کربلا مشرف می‌گردید، در مراسم شادی و سوگواری عرب‌های نجفی و کربلایی

۲. همان، ص ۶۰

حضور می یافت. در مسیر نجف تا کربلا روستائیان و عشایر شیفته اخلاق و رفتار حاج آقا مصطفی بودند و بسیاری از افراد ساکن در عراق، لبنان، سوریه و افغانستان که مقلد حضرت امام خمینی گردیدند، از طریق فرزند برومندش به آن حضرت علاقه مند شدند و در اثر معاشرت با ایشان و به دلیل روش صحیح و برخورد و منش جذاب حاج آقا مصطفی شیفته و مطیع حضرت امام گشتند.

او بر خلاف بسیاری از آقازاده‌ها پرتوقع نبود و خود را مانند دیگر طلبه‌ها تلقی می‌کرد و زندگی خانوادگی و معیشتی‌اش نیز متفاوت از آنها نبود. فریده مصطفوی، خواهر سید مصطفی، در این باره چنین می‌گوید:

پیش از سال ۱۳۴۲، یک زندگی معمولی طلبگی داشت. پس از اینکه به ترکیه تبعید شد، امکانات بیشتری برایش فراهم شد؛ ولی با این حال، زنی طلبگی خود را فراموش نکرد. در نجف، در یک منزل ۴۵ متری در محله‌ای به نام حویش که فاصله کمی با منزل امام رحمه الله علیه داشت، زندگی می‌کرد. از دنیا بریده بود و به دنبال توسعه آن نبود. اصولاً روی مادیات هیچ حسابی نمی‌کرد. در خرج کردن وقتی هم پولی به دستش می‌رسید، دقت می‌کرد و سخت می‌گرفت.<sup>۱</sup>

یکی از مستندات مهمی که در زمینه ساده‌زیستی و عدم توجه سید مصطفی به جمع‌آوری مال و ثروت و پرداختن به تجمل می‌باشد، وصیتنامه ایشان می‌باشد. در وصیتنامه‌اش از اموال دنیا فقط کتابهایش را برمی‌شمارد و در مورد آنها نیز احتیاط می‌کند و یادآور می‌شود که آنها نیز از وجوه شرعی خریداری شده‌اند و اگر فرزندش، حسین، علوم قدیمه را تحصیل نکند، بهتر است آنها را به کتابخانه‌ی مدرسه آیت‌الله بروجردی در نجف تحویل دهند.

...جمع کتابهای خود را در اختیار حسین قرار می‌دهم به شرط آنکه تحصیل علوم قدیمه کند و در غیر این صورت به کتابخانه‌ی مدرسه آقای بروجردی در نجف اشرف تحویل دهند؛ چه آنکه نوعاً از وجوه، تحصیل شده و خلاف احتیاط آن است که ارث

برده شود. چیز دیگری ندارم مگر بعضی مختصر است، آن هم دیگر احتیاج به گفتار ندارد.<sup>۲</sup>

### **(ب) عدم سوء استفاده از نام و عنوان**

از دیگر ویژگی‌های رفتاری آیت‌الله مصطفی خمینی می‌توان به عدم سوءاستفاده وی از نام و عنوان اشاره کرد. حاج آقا مصطفی برخلاف اینکه فرزند شخصیتی همچون امام خمینی (رحمه الله علیه) بود و می‌توانست از این موقعیت بهره برداری زیادی بکند؛ اما هیچ وقت تلاش نکرد به عنوان یک آقازاده، تعیین‌کننده سیاست و جریان‌ات در کنار امام (رحمه الله علیه) باشد،<sup>۳</sup> بلکه کوشید که هم امام به عنوان یک شخصیت مستقل صاحب تفکر با خط مشی خاص، در میان دیگران جلوه کنند و هم اینکه نخواست خودش یک شخصیت تبعی و پیرو داشته باشد. حجت‌الاسلام دعایی که سالها از نزدیک، شاهد و ناظر اخلاق و رفتار سید مصطفی بوده، در این زمینه می‌گوید:

«ایشان همیشه از آقازادگی و دارا بودن یک شخصیت وابسته و اینکه به دلیل فرزند کسی بودن، مورد احترام قرار گیرد، نفرت داشت؛ البته این به معنای عدم درک وی از موقعیت و برخورداری او از وجود چنان پدری نبود، بلکه به دلیل همان درک مستقل و داشتن یک شخصیت اصیل برای خود بود. انسان خودساخته و نمونه‌ای بود که می‌خواست به عنوان آنچه هست مطرح باشد و نه درباره وابستگی‌ها و انتسابات. و البته این، دلیل بر نزدیک شدن این فرد به کمال می‌باشد. این رفتار دقیقاً در همان رابطه ظریفی بود که امام رحمه الله علیه هم هیچ‌گاه اجازه نمی‌دادند که مسائل خانوادگی و عاطفی در امور مبارزاتی و یا مسائل حوزه و اجتماع روحانیت دخیل شود. امام رحمه الله علیه از ابتدا کوشیده بودند که فرزندشان تافته‌ی جدا بافته‌ای در حوزه نبوده، مانند دیگران مطرح شود و البته این شیوه تربیت، باعث شده بود که آن مرحوم بتواند در یک جو

۲. «چند نامه و پیام»، حضور؛ ش ۲۱، ص ۱۹

۳. سیری در سیره ی عملی و رفتاری آیت الله مصطفی خمینی، ۱۳۹۷

۱. خمینی، یادها و یادمان‌ها، ج ۲، ص ۳۹۰

غیر وابسته در حوزه علمی، خود را ساخته، به خاطر لیاقت و پشتکار خود به آن مقام مستقل علمی برسد.<sup>۱</sup>

به فرموده رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای: «شگفت‌آور بود که حاج آقا مصطفی در منزل امام مانند یکی از واردین این منزل و کسانی بود که به طور طبیعی در این خانه رفت و آمد می‌کردند، چنان‌که کسی احساس نمی‌کرد او فرزند امام است و حتی مراجعه او به امام در حد دیگران بود. اخلاق او در رابطه با امام و حفظ جنبه تساوی با دیگر مردم در آن روزها در حوزه معروف بود. همه می‌گفتند که حاج‌آقا مصطفی خمینی در منزل امام به گونه‌ای رفتار می‌کند که با هیچ یک از مراجعین فرقی ندارد و واقعیت هم همین بود، هرگز انتساب به امام و یا نام ایشان برای او وسیله‌ای محسوب نمی‌شد.»

ایشان در جای دیگر نیز با اشاره به همین خصوصیت آقا مصطفی می‌فرمایند: «مرحوم حاج آقا مصطفی، مطلقاً آقازادگی نداشت. نه لباسش، نه عبایش، نه کفشش، نه زندگی خصوصی‌اش، نه خانه‌اش، مطلقاً، هیچ بوی تفاخر آقازادگی از آن نمی‌آمد.»

همه کسانی که با شهید سید مصطفی خمینی آشنا بودند، بدون استثنا به این خصوصیت او اذعان دارند. حجت‌الاسلام محمد حسن رحیمیان در این زمینه می‌گوید: «هرگز روحیه آقازادگی در وجود ایشان نبود و در اوج ساده‌زیستی به شکل یک طلبه واقعی زندگی می‌کرد.»

به گفته حجت‌الاسلام محمد جواد کشمیری: «با اینکه اداره امور بیت امام و نظارت بر کارها و رفت و آمدها به عهده آیت‌الله آقا مصطفی خمینی بود اما با این حال هرگز در صدد مطرح کردن خود نبود و هیچ وقت نمی‌خواست خودش را جلو بیندازد.»

حجت‌الاسلام حمید روحانی در همین رابطه می‌گوید: «حاج سید مصطفی خمینی دارای شخصیت والایی بود. ایشان از آن افرادی نبود که از عنوان‌های آقازادگی، آیت‌الله‌زادگی و امام‌زادگی بهره بگیرند و از این راه برای خود شخصیت کسب

۱. «چند نامه و پیام»، همان، ص ۱۹۱

کنند... او از رفتار برخی از خودباختگان و تنگ‌نظران که با عنوان آقازاده و آیت‌الله‌زاده برای خود شهرت کسب می‌کنند، به سختی انزاجار داشت و آن را دون شأن یک انسان مسلمان و آزاده می‌دانست. از این‌رو به عنوان آیت‌الله‌زاده هیچ‌گاه خود را معرفی نکرد.»

### ج) بی‌اعتنایی به دنیا

از دیگر مؤلفه‌های مهم عملی سید مصطفی خمینی می‌توان به بی‌اعتنایی وی به مال دنیا اشاره کرد. حجت‌الاسلام محمد طاووسی بجنوردی در این رابطه می‌گوید: «ایشان به مسائل دنیایی بسیار بی‌اعتنا بود. در سفر به مکه با ایشان بودم. چیزی که برای من خیلی جالب بود اینکه به هنگام برگشت تمام اثاث را در فرودگاه به حال خود رها کردند و آمدند. حاج آقا مصطفی به مسائل دنیایی بی‌اعتنایی خاصی داشتند. به اذعان دوستان و نزدیکان، وضع زندگی و نحوه مواجهه آیت‌الله مصطفی خمینی به مال دنیا به گونه‌ای بود که دشمن به هیچ طریق نمی‌توانست در زمینه‌های مادی و زر و زیور دنیا او را فریب دهد.<sup>۲</sup>

خادم خانه ایشان این گونه مطرح کرده اند که: «یک روز به ایشان گفتم آقا خانه ات اجاره ای است چرا خانه نمی‌خری؟ گفت ننه دنیا خانه اجاره ای است، آن وقت تو می‌خواهی که من توی این دنیا خانه بخرم؟»

### د) تحصیل همراه با تهذیب

حجت‌الاسلام سید حمید روحانی که در نجف با حاج آقا مصطفی ارتباط نزدیک و آشنایی داشته اند در صاحب‌ای به یکی از ویژگی‌های اخلاقی ایشان اشاره می‌کند و می‌گوید: «از ویژگی‌های ایشان که کمتر کسی را در آن سن و سال همانند ایشان دیده‌ام تحصیل همراه با جهاد با نفس و جهاد اکبر است که امام خمینی به آن خیلی عنایت دارند که اگر روحانیون که در رشته‌های علوم اسلامی تحصیل می‌کنند خدای ناخواسته همراه تحصیل علم به تهذیب اخلاق نپردازند خواه ناخواه نمی‌توانند در آینده یک فرد مؤثری برای اجتماع باشند و ایشان از

۲. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت آیت‌الله سید

مصطفی خمینی

همان جوانی به این مسئله توجه خاصی داشت و خوشبختانه به حد کافی خودشان را تهذیب کرده بودند و آمادگی کامل برای ورود به اجتماع و گرفتن نقش اساسی داشتند.

اصولاً مرحوم شهید حاج آقا مصطفی شخصی بودند که در مقابل ناحق تحمل نداشتند و تن به ظالم نمی دادند از دیگر ویژگی‌هایی که خداوند به ایشان عنایت فرمودند و بر اثر معنویتی بود که به دست آوردند، حسن اخلاق و عاطفه خیلی شدید ایشان نسبت به برادران و طلاب و روحانیون بود. بسیار عطف و مهربانی می کرد حتی در دورانی که در نجف بسر می برد طوری با برادران مخصوصاً برادرانی که از وطن آواره بودند، رفتار می کردند که به هیچ گونه احساس غربت و بیگانگی نکنند.<sup>۱</sup>

آیت الله بجنوردی در خصوص ویژگی‌های عبادی ایشان به این نکته اشاره می کنند که: «در این سیزده چهارده سالی که ایشان در نجف بودند به طور مکرر در زیارت کربلا به صورت پیاده، شب‌های جمعه در کربلا در مناسبت‌های دیگر مثل زیارت کاظمین و سامرا و عمره مفرده و زیارت حضرت زینب(سلام الله علیها) در خدمتشان بودیم. در تمام این مسافرت‌ها ایشان به بحث علمی بسیار علاقه داشت و اصرار داشت بحث شود. اما در وقت عبادت، انسان اگر او را می دید خیال می کرد که کارشان فقط عبادت است.

معمولاً آنهایی که با مسایل علمی سرو کار دارند، وقتشان برای انجام مستحبات و اشتغال به عبادت کمتر است یا آنها که به عبادت و مستحبات می پردازند سر و کارشان با مسایل علمی کمتر است اما از چیزهای جالبی که من در ایشان می دیدم این بود که ایشان هر دو را جمع کرده بود یعنی در وقت طلبگی و اشتغالات علمی به تمام معنای کلمه یک طلبه مجد و پرکار بود و در وقت عبادت هم انسان خیال می کرد که اصلاً با مسایل علمی هیچ کاری ندارد و منحصر در مستحبات و عبادات مشغول است. بسیاری از شبها به خواندن نماز جعفر طیار مقید بود. ایشان اذکار و دعا‌های مخصوصی می خواند که اثرات تکوینی داشت. بنابراین در بعد اذکار و در مسایل عرفان و در

مسایل انقطاع الی الله بسیار روی خود کار کرده بود و می کرد و کاملاً مشهود بود که حالت خود سازی دارد.»

همسر او از رابطه شبانه وی با خدا چنین یاد کرده است: «همیشه شب‌ها بیدار بود و تا صبح به دعا و نیایش می پرداخت و من اکثراً صدای او را که با صدای بلند گریه می کرد، می شنیدم.»

این‌ها، اعمال معمولی وی بود. در روزهای ویژه بیشتر تر عبادت می کرد. در ماه مبارک رمضان، نیمه‌های شب به حرم امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) می رفت و زیارت جامعه کبیره و زیارت‌های ویژه و هزار بار سوره مبارکه «قدر» را می خواند و تا سحر به شب زنده داری و مناجات مشغول بود. در دهه سوم ماه مبارک رمضان در مسجد کوفه معتکف می شد و به عبادت می پرداخت.<sup>۲</sup>

در حوزه درس استاد شهید، تهذیب و تزکیه باطن جایگاه ویژه ای داشت و مقدم بر آموزش، خود سازی را از شرایط دانشجویان علوم دین می دانست از این روی براساس سنت نیکوی برخی از علما، در آغاز درس، حدیث پند آموزی از پیشوایان دین خوانده می شد و حوزه درس را با عطر معنویت آغاز می کرد و بر این امر تأکید فراوان داشت.

آیت الله خامنه‌ای سیره عبادی و عملی ایشان را این گونه توصیف می کند: «آشنایی من با مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی(رحمه الله علیه) از دیر زمان سابقه دارد، یعنی از زمانی که من هنوز برای تحصیل به قم نرفته بودم و ایشان را می شناختم و با ایشان آشنا بودم. ایشان طلبه فاضلی بودند و خیلی از سالها در تابستان برای زیارت به مشهد می آمدند و من در مشهد ایشان را می دیدم و می شناختم که شخصی فاضل و معتقد و طلبه هوشمند است. بعد هم که به قم آمدم، با ایشان از نزدیک بیشتر آشنا شدم و این آشنایی مجدد در قم را دقیقاً به یاد ندارم از کی و کجا بوده، اما می دانم که در اولین ماهها یا اولین سال ورودم به قم، این آشنایی خیلی صمیمانه و گسترده شد. بارها ایشان به اتاق من که در مدرسه حجتیه بود می آمدند و یکی دو

۲. جواد، ملایی پور، شهید مصطفی خمینی در نگاه تاریخ، ص ۱۷

۱. تحریرچی، سر منزل انسانیت، تفسیر اخلاقی سوره حمد، ص ۷۲-۷۳

نفر از دوستانشان هم غالباً در این دیدارها با ایشان بودند و من همیشه از فضل و معنویت و اخلاق این بزرگوار مستفیض می شدم.<sup>۱</sup>

## ه) شجاعت سید مصطفی خمینی

یکی از خصوصیات اخلاقی ایشان شجاعت بود. به طوری که سر درس اصول امام اشکال می کرد؛ عقب هم می نشست و فریاد می کشید؛ تماشایی بود برخورد این پدر با پسر! اشکال می کرد به امام؛ وقتی هم می خواست اشکال کند، یک خُرده بلندتر می نشست - یک جوری می نشست که خیلی چهره معلوم باشد. امام هم همین طور گاهی سرشان داد می کشیدند؛ امام هم همین طور متقابلاً با این پسر بلند حرف می زد و بحث می شد. خود امام در اصول یک آدم مبنا برانداز و مبنا ساز بود؛ یعنی دُوروبر حرف های دیگران نمی گشت؛ خود امام، مبنا درست می کرد؛ از جمله ی فقها و اصولیینی که صاحب مبانی جمعی و جامع هستند، یکی امام بزرگوار است؛ مثل بعضی از بزرگان دیگر، مثل مرحوم آخوند، مثل مرحوم نائینی و امثال اینها؛ یعنی یک چنین شخصیتی بود؛ یعنی این جور نبود که حالا یک ملّایی است و درس اصول دارد می گوید که هرکسی بتواند اشکال کند؛ اما این جوان اشکال می کرد.

شجاعت ایشان به حدی بود که امام در مورد ایشان فرمودند: که سید مصطفی امید آینده ی اسلام بود، این به خاطر جامعیت این آدم بود؛ هم از لحاظ علمی، تهذیب نفس و مراقبت از نفس، و هم از لحاظ شجاعت در سطح بالایی بود. شجاعت ایشان به عنوان یک مرجع - یک مرجعی که بخواهد مرجع امور مردم قرار بگیرد، باید شجاعت داشته باشد؛ باید بتواند مسائل جامعه را بفهمد؛ و آنجایی که لازم است اقدام کند، اقدام کند - انصافاً حاج آقا مصطفی (رضوان الله تعالی علیه) این جور بود.

## و) دقت و پشتکار

تلاش پیگیر و دقت در تحصیل، مهمترین عنصر پیشرفت و احاطه بر دانش و مبانی علمی است. استاد شهید دانش پژوهی

بود که رمز موفقیت را از همان آغاز کسب دانش، در دقت و پشتکار یافته بود.<sup>۲</sup> او به اتکای استعداد ذاتیش خود را رها نکرد. استاد از کسانی بود که با وجود برخورداری از این نعمت خدادادی، هیچ گاه از کوشش و تلاش علمی نکاست و با دو بال استعداد و پشتکار و دقت بسیار توانست به درجه ای از دانش و کمال نایل آید که برای کمتر کسی دست یافتنی است. یکی از بزرگان که از آغاز دوران طلبگی با ایشان هم درس بوده است، اعتقاد دارد گذشته از استعداد ذاتی که در استاد وجود داشت، یکی از علل مهم موفقیت وی سعی و تلاش و پشتکار بسیار او بوده است.<sup>۳</sup> او در این باره می فرماید: «من فراموش نمی کنم که در یکی از روزهایی که با ایشان هم بحث بودیم، از اول آفتاب در مورد آن بحث مشغول مطالعه و نوشتن و تتبع و بررسی بود و هیچ خستگی در این راه برای او پیدا نمی شد و بحث را با تمام خصوصیات و جزئیات می نوشت.»

زهرای مصطفوی، در مورد برادر می گوید: امام قدس سره بسیار به برادرم اعتماد و اعتقاد داشتند و در سال ۱۳۴۵ فرمودند: «او در سنی که هست از زمانی که من به سن او بودم، بهتر است.» کسی که بر سر سفره چنین استادی بنشیند از ایشان بهره های فراوان خواهد برد. شناخت برادرم شهید حاج آقا مصطفی (قدس سره) دقیقاً در کنار شناخت حضرت امام قدس سره ممکن است. ویژگی های اخلاقی پدرم، از جمله شجاعت، در ایشان هم وجود داشت و کمال یافته بود. او در مسایل علمی نیز جسارت و شهامت خاصی داشت و مباحثات وی با حضرت امام قدس سره و دیگر بزرگان، زبانزد همه بود. برادرم به هیچ وجه تحت تأثیر عظمت گوینده قرار نمی گرفت و پیوسته حرفش را با شهامت می زد. او دائم الذکر بود. در نجف شاهد بودم که پیوسته مشغول نماز مستحبی و ذکر بود. اهل ریاضت بود و هرگز بر زیرانداز نرم نمی نشست و روی تشک نرم نمی خوابید. همواره پای پیاده از نجف به کربلا سفر می کرد و ما شاهد پاهای خونین و زخم های پای او بودیم. ارادت خاصی نسبت به پدرمان داشت و خود را فانی در وجود او می دید، گویی امام (قدس سره)

۲. عباس، میری، نشریه حوزه نگاهی به زندگی علمی و آثار شهید آقا

مصطفی خمینی، ص ۱۲

۳. جواد، ملایی پور، شهید مصطفی خمینی در نگاه تاریخ، ص ۲۱

۱. نور شرق، زهرا، پایان نامه ارشد زندگینامه سیاسی علمی سید مصطفی،

ص ۶۱

## الف) مردم‌داری

از دیگر مؤلفه‌های مهم اخلاقی سید مصطفی خمینی می‌توان به مردم‌داری وی اشاره کرد. دستگیری از نیازمندان و پشتیبانی از محرومان و مظلومان، از جمله ویژگی‌های حاج آقا مصطفی خمینی بود. او به پیروی از امامان معصوم (علیهم السلام) این اخلاق نیک را فراموش نمی‌کرد و برطرف کردن نیاز دیگران و شاد ساختن دل آنان را موجب خشنودی پروردگار می‌دانست؛ از این رو در کمک رساندن به خویشاوندان، دوستان، همسایگان و آشنایان کوتاهی نمی‌ورزید.<sup>۱</sup> حجت الاسلام مسعودی خمینی در مورد توجه و اهمیت سید مصطفی خمینی نسبت به مردم می‌گوید: «یک روز برف می‌آمد. با ایشان از خیابان می‌گذشتیم. شخصی به زمین خورد من متوجه نشدم، اما ایشان به محض این‌که فهمید، به سرعت به سوی او دوید، زیر بالش را گرفت و بلند کرد، با عبایش برف‌های او را تکاند، کلاهش را از روی زمین برداشت و بر سر او دست کشید او را نوازش کرد. بعد دید آدم مفلوکی است، از جیب خودش مقداری پول درآورد به او داد و گفت: این را بگیر و برای خانه چیزی بخر. آن وقت دست او را گرفت و به آن سمت خیابان که برف نبود برد.»

حجت‌الاسلام محمدرضا ناصری در همین رابطه خاطره‌ای نقل می‌کند و می‌گوید: «گاهی در سفر، مرد ژولیده‌ای بود که حالت روانی کاملاً سالمی نداشت و شلوغ هم می‌کرد. می‌آمد سلام و احوال‌پرسی می‌کرد و کنار حاج آقا مصطفی می‌نشست. اما حاج آقا مصطفی به او تعارف می‌کرد و او را کنار خود می‌نشاند، به او پول هم می‌داد. گاهی اوقات بعضی از دوستان می‌خواستند که مانع از آمدن او نزد حاج آقا مصطفی شوند، اما ایشان می‌گفت: نه، بگذارید بیاید، از کجا می‌دانید که از ما بهتر نباشد؟ شاید از ما مقرب‌تر باشد.»

## ب) خوش رفتاری

حاج آقا مصطفی با مراجع، استادان، دوستان، خانواده، همسایگان و هم سفران بسیار خوش برخورد بود و همیشه تبسمی بر لب داشت. در سلام دادن پیشی می‌گرفت و در

همه وجود او بود. حکم مراد و مرید را داشتند و رفتارشان به گونه‌ای بود که گویی جز حفظ حضرتشان مقصود و مقصدی ندارد. روش‌های مختلفی را به کار می‌گرفت تا امام لقمه‌ای غذا بخورد و پیوسته مراقبت داشت که ایشان بیمار نشوند و اگر هم می‌شدند، همه دستورات پزشکی را به دقت می‌نوشت و مراعات می‌کرد.

## ز) دقت در استفاده از وجوهات شرعی

از دیگر مؤلفه‌های مهم زندگی شهید آیت‌الله مصطفی خمینی، می‌توان به دقت او در استفاده از وجوهات شرعی اشاره کرد. به گفته حجت‌الاسلام دعایی: «ایشان با این‌که می‌توانستند از امکانات مالی فراوانی استفاده کنند و خود مجتهدی بودند که می‌توانستند در وجوهات مالی و شرعی تصرف کنند، با این وجود، به مثابه یک طلبه عادی در حوزه‌ها حضور داشتند.» نیز بنا به گفته حجت‌الاسلام حمید روحانی: «حاج آقا مصطفی با آن‌که از جانب امام وکیل بود و پس از تبعید امام وجوهات مردم در اختیار او قرار داشت و از نظر شرعی نیز می‌توانست از آن به اندازه نیاز خود بردارد، لیکن این کار را نمی‌کرد و با کمال عسرت در تنگ‌دستی زندگی می‌کرد.»

در همین رابطه می‌توان به خاطرات حجت‌الاسلام علی ستاری نیز استناد کرد. وی می‌گوید: «زندگی آقا مصطفی به تمام معنی زندگی یک طلبه معمولی بود و مانند سایر طلبه‌ها از شهریه استفاده می‌کرد. زندگی او این‌گونه بود که می‌خواست مانند طلبه‌ها رفتار کند و از وجوهاتی که مردم می‌دهند، استفاده نماید.»

## خصوصیات اجتماعی:

شهید حاج آقا مصطفی رحمه الله در جامعه به عنوان دانشمندی روحانی و سید، محترم، باوقار، باادب، خوش اخلاق، مهربان، فروتن و دوست داشتنی شناخته شده بود. او به صله رحم مقید بود و آداب معاشرت را رعایت می‌کرد. با مجتهدان و استادان هم نشین می‌شد و با آنان در کمال احترام و ادب، سخن می‌گفت. به عیادت بیماران می‌شتافت و در کمک به نیازمندان پیشگام بود. این چنین بود که اکنون استادان، دوستان و شاگردان او، از وی به نیکی یاد می‌کنند.

۱. جواد، ملایی پور، شهید مصطفی خمینی در نگاه تاریخ، ص ۲۶

جلسه‌ها بامتانت، وقار و ابهت شرکت می‌کرد. خوشرو، مهمان‌نواز، مهربان، با ادب، باصفا و صمیمی بود. به دیدار خویشاوندان، دوستان و آشنایان می‌رفت و با آنان با محبت و احترام رفتار می‌کرد. در عیادت بیماران درنگ نمی‌کرد. در پیشگاه امام خمینی رحمه الله با محبت و با ادب بود و از وی اطاعت می‌کرد.

او با علما و مجتهدانی مانند: آیت الله العظمی خویی رحمه الله، آیت الله العظمی حکیم رحمه الله، آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله، آیت الله العظمی شاهرودی رحمه الله، آیت الله حائری رحمه الله و آیت الله سبحانی ارتباط داشت و هرچند خود از جهت علمی پیشرفت قابل توجهی کرده بود، همیشه در برابر آنان، روحیه شاگردی و حالت فروتنی خود را حفظ می‌کرد.

حاج آقامصطفی در حوزه نجف به عنوان یک مجتهد، مشهور بود، ولی وقتی همراه استادش از اتاق خارج می‌شد، زودتر می‌دوید و کفش استاد را جفت می‌کرد؛ او دست استادانش را می‌بوسید و هرچه از لحاظ علمی رشد می‌کرد، مردمی‌تر می‌شد.

برخورد او به گونه‌ای بود که هیچ‌کس با او احساس غریبی نمی‌کرد. با عرب‌زبانان نیز رابطه و گفت‌وگو داشت، چه روحانی، چه غیر روحانی. با نژادهای دیگر مانند لبنانی‌ها، سوری‌ها، مصریان، سعودی‌ها، افغانان، هندی‌ها و پاکستانی‌ها هم رابطه برقرار کرد. وقتی کسی به او مراجعه می‌کرد و مطلب علمی می‌پرسید، با حوصله و وقار به او پاسخ می‌داد و گاهی، مدتی طولانی با وی به صحبت می‌نشست.<sup>۱</sup>

## **ویژگی‌های روحی، علمی و اخلاقی سید مصطفی خمینی به روایت آیت‌الله سبحانی**

آیت‌الله سبحانی می‌گوید: آثار علمی سید مصطفی خمینی چاپ شده که خود، نشانه عظمت و ذکاء فکری و ذوق ایشان در مسایل فلسفی، فقهی و اصولی است.<sup>۲</sup>

از جمله خصوصیات ایشان در درس، در درجه اول استعداد قویشان بود؛ حافظه قوی‌ای هم داشت. غالباً اشخاص خوش‌فهم و خوش‌فکر، از حافظه قوی‌ای برخوردار نیستند؛ ولی ایشان در عین حال که فهمی خوب و دقتی بسیار داشت، دارای حافظه خوبی هم بود. به همین دلیل، با اصرار من ایشان همه الفیه ابن مالک را حفظ کرد و نه تنها حفظ می‌کرد، بلکه خوب هم می‌خواند. گاهی که من مطالبی درباره زندگی علما نقل می‌کردم، ایشان علاقمند شد که آن بخش از کتاب «نخبه المقال» را (کتابی در موضوع تراجم و رجال) که راجع به علما بود، حفظ کند. بعدها که معقول را نزد دیگران می‌خواندند، قسمتی از اشعار منظومه را هم حفظ کرده بودند و می‌خواندند. هم عمق فکری و هم ذکاوت داشت و در کنار این دو دارای حافظه‌ای قوی بود.

یکی از مواهبی که ایشان داشت فکر زیای بود. گاهی در یک مسأله، اگر طرف مقابل هم مثل ایشان حال و حوصله داشت، شاید یک ساعت و نیم بحث می‌کردند. ایشان می‌توانست مسأله را به صورت ممتد با طرف مقابل بحث کند. یکی از مزایای حوزه این بود که در مجالس بحث می‌شد. مثلاً اگر مجلس روضه‌ای بود، پس‌از پایان روضه، یک مسأله فرعی مطرح و در اطرافش بحث می‌شد. ایشان به این بحث‌ها علاقمند بود و در حوزه هم معروف بود که ایشان آدم بحثی است.

از صفات بارز ایشان نسبت به کسانی که حقی بر گردنش داشتند، تواضع در برابر آنان بود. به طور مثال، اگرچه ایشان در دوران جوانی، پیش ما درس خوانده بود، ولی بعدها خود در حوزه شخصیتی علمی شده بودند و بعد هم که به نجف منتقل شدند، در آنجا تدریس داشتند و در کنار همه اینها، فرزند امام هم بودند.

۱. جواد، ملایی پور، شهید مصطفی خمینی در نگاه تاریخ، ص ۲۵

۲. ویژه نامه آئینه روح الله، ۱۳۹۶

با این حال، اواخر بهار سال ۱۳۵۶، در ماه شعبان که اینجانب به عمره مشرف شده بودم و ایشان هم آمده بود و همانجا با هم ملاقات‌ها و گفتگوهایی داشتیم، من آنقدر مورد محبت ایشان قرار گرفتم که دیگران تعجب می‌کردند.

## ویژگی رفتاری سید مصطفی به روایت آیت‌الله فاضل موحدی لنکرانی

شهید مصطفی خمینی چه در دوران قبل از شروع مبارزه پدر بزرگوارش و چه در دوران شروع مبارزه، چه در ایران و چه در موقعی که در نجف زندگی می‌کردند، در تمامی این دوره‌ها، با ایشان بودیم، زندگی داخلی ایشان در یک سطح بسیار بسیط و عادی بود، زندگی ایشان در تمامی این ایام اصلاً از صورت یک طلبه عادی متوسط خارج نمی‌شد و این به خاطر این بود که ایشان به آن گونه زندگی‌ها هیچ دلبستگی نداشت. آنچه مورد علاقه ایشان بود، یکی؛ مسأله جهات علمی و یکی هم؛ مسائل مربوط به مبارزه بود. در غیر این دو مسأله، هیچ فکر نمی‌کرد و نمی‌اندیشید.

## شهادت سید مصطفی خمینی

سید مصطفی خمینی، پس از دورانی پر از تلاش و مبارزه در سحرگاه یکشنبه اول آبان ماه ۱۳۵۶ «برابر با نهم ذی القعدة ۱۳۹۷ه. ق» در سن ۴۷ سالگی در نجف در خانه خود درگذشت.<sup>۱</sup> اولین کسی که از این واقعه آگاه شد و دیگران را نیز مطلع نمود، خادمه منزل حاج آقا مصطفی به نام صغرا خانم بود. خداوند منان مصلحت دید که این فرزند را در زمان حیات پدر از او بگیرد. خدا رحمت کند مرحوم امام را، من از خود ایشان شنیدم که فرمود استاد مرحوم شاه‌آبادی از پدر بزرگوارش که شاگرد مرحوم صاحب جواهر بود، نقل کرد که مرحوم صاحب جواهر که استاد ما بود، فرزندش فوت کرد. جنازه پسرش را عصر تشییع کردند. اما موفق به دفن نشدند و غروب شد. جنازه را در یکی از مقبره‌های صحن امیرالمؤمنین (علیه السلام) گذاردند تا آن شب برایش مقداری قرآن بخوانند و فردا او را دفن کنند.

من خود، شاهد بودم که مرحوم صاحب جواهر همان شب در کنار جسد فرزند عزیز و دانشمندش، مقداری قرآن خواند و بعد مشغول بقیه کارهای هر شب در آنجا شد؛ مثلاً اگر هر شب مقداری از کتاب جواهر را می‌نوشت، همان مقدار را آن شب در کنار جسد فرزند عزیزش نوشت. این، به آن معنا نیست که قلبش نمی‌سوزد، بلکه، نشانه رضا بما قضی‌الله است. در عین این که قلبش می‌سوزد و اشک می‌ریزد، به قضای الهی راضی است و لذا عکس‌العمل نشان نمی‌دهد. هم قرآن را می‌خواند و هم کتاب را می‌نویسد.

در هنگام فوت حاج آقا مصطفی (رحمه الله علیه) من در نجف نبودم. اما شنیدم که آنجا هم، همین مسأله رخ داده بود. می‌گویند وقتی خبر مرگ مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی، فرزند رهبر عظیم‌الشان انقلاب را به حضرت ایشان دادند، فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، بعد فرمودند: پروردگار عالم الطاف خفیه‌ای دارد و این مرگ مصطفی یکی از الطاف خفیه خداست»، نه این که فقط بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بعد به دنبالش هزاران کفر بگوید، بلکه باید به راستی باور داشته باشیم که هر چه برای انسان پیش بیاید اگر دست خودش نباشد، از الطاف خفیه خداست.<sup>۲</sup>

۱. خمینی، روح الله، صحیفه امام، ص ۲۳۳

۲. مظاهری، حسین، جهاد با نفس، ص ۱۱۱



سید مصطفی خمینی از مجتهدان و فقیهان شیعه بوده است. ایشان فرزند ارشد امام خمینی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بودند و به خاطر داشتن خانواده‌ای با تقوا و زاهد به درجات بالایی در زمینه اخلاقی و سیاسی و اجتماعی رسیدند. پس از بررسی سیره اخلاقی ایشان این نتایج به دست آمده است:

- سید مصطفی به علت تهذیب نفس و تلاش زیادی که برای خودسازی انجام می‌دادند، از لحاظ اخلاقی مثلاً ساده زیستی، تواضع، شجاعت و بی‌اعتنایی به دنیا در سطح بالایی قرار داشتند تا جایی که دیگران از ایشان الگو می‌گرفتند.

- تواضع و فروتنی حاج آقا مصطفی موجب ارادت و عطوفت طبقات مختلف نسبت به ایشان شده بود. برای او عرب و عجم فرقی نداشت، حتی افرادی در نجف به خدمتشان آمده و دست بوسی می‌کردند و از وی احوال‌پرسی کرده و اگر سؤالی داشتند مطرح می‌نمودند و ایشان با توجه به علمی که داشتند جواب می‌دادند.

- استعداد و هوش ذاتی در هرکس از سوی خداوند به ودیعه نهاده شده است. پس در حقیقت خمیر مایه اصلی پیشرفت و

## منابع و مآخذ

- ۱- بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ۱۳۹۶
- ۲- تحریرچی، محمد، سر منزل انسانیت: تفسیر اخلاقی سوره حمد و زندگینامه، تهران، انتشارات اله‌الاهو، ۱۳۶۲
- ۳- خمینی، مصطفی، یادها و یادمانها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ج ۲، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶
- ۴- خمینی، روح‌اله، صحیفه‌ی امام، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۸
- ۵- سیری در سیره‌ی عملی و رفتاری آیت‌الله مصطفی خمینی، ۱۳۹۷
- ۶- میری، عباس، نگاهی به زندگی علمی و آثار شهید آقا مصطفی خمینی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶
- ۷- ملایی پور، جواد، شهید مصطفی خمینی در نگاه تاریخ، قم، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۳
- ۸- مجموعه مقالات کنگره شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی، به کوشش کمیته علمی کنگره، تهران، نشر شاهد، ۱۳۷۷
- ۹- مظاهری، حسین، جهاد با نفس، ج ۱، چاپ هشتم، قم، انتشارات فدک فاطمی، ۱۳۸۳
- ۱۰- نورشوق، زهرا، پایان نامه ارشد زندگینامه سیاسی و علمی سید مصطفی خمینی، وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۶

## **مقاله سوم**

**راهکارهای پرهیز از اسراف و مصرف گرایی در خانواده**

**باتکیه بر بیانات رهبری**

**مرجان کارچانی**

**موسسه آموزش عالی ریحانه النبی (س)**

**اراک**

## چکیده

جامعه پیشرو وبالنده نیازمند داشتن الگوی متعالی و اثربخش در زمینه های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است و نبود یک الگوی صحیح در مصرف، بسیاری از کشورها را با چالش مواجه ساخته است درحالیکه مصرف، درنگرش الهی، حدودی دارد که انسان را در رشد و تعالی فردی واجتماعی یاری می دهد و اگر از حدود آن کم یا برآن افزوده شود نظام معیشت آسیب می بیند از این رو آن چه در اسلام اهمیت دارد، مدیریت مصرف است زیرا اصالت دادن به مصرف و هدف قراردادن رفاه و دارایی مصرف گرایی نام دارد که یا در سطح شخصی صورت می گیرد مانند ریخت و پاش اموال شخصی، و یا در سطح ملی مانند هدر دادن منابع و امکانات کشور؛ بنابراین اصلاح الگوی مصرف باید در دو بخش مهارتهای شناختی همچون اصلاح نگرش درباره دنیا و تغییر نگرش در مفهوم زیبایی و مهارتهای رفتاری مانند رعایت میانه روی و اعتدال در امور زندگی، قناعت و صرفه جویی، شناخت شیوه های صحیح مصرف، اتخاذ الگوی عملی مناسب و ارتباط با اقشار فقیر و محروم صورت پذیرد و اجرای این اصلاحات به کمک رسانه ها، نخبگان، حوزویان، دانشجویان و مسئولان کشور مقدور و میسر می گردد و بنابه فرموده مقام معظم رهبری این امر نیاز به یک اقدام همگانی دارد که گرد آوری این مقاله به روش کتابخانه ای و روش بیان مطالب تحلیلی و توصیفی و با محوریت بیانات مقام معظم رهبری انجام شده است.

**واژگان کلیدی:** اصلاح الگوی مصرف، مصرف، مصرف گرایی، اسراف، خانواده.

یکی از ابعاد اصلی زندگی، مسئله «اقتصاد و معیشت» است. این موضوع در چارچوب مناسبات و مسائل حوزه «خانواده» نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. مصرف‌گرایی و نبود یک الگوی صحیح در مصرف، امروزه بسیاری از کشورها را با چالش فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مواجه ساخته است.

الگوی مصرف بیش از آنکه تابع عناصر مادی باشد، متأثر از عناصر فرهنگی است؛ از این رو لازم است الگویی هماهنگ با دین و فرهنگ ملی طراحی شود تا کشور را از تبعات مصرف نادرست مصون نگاه دارد.

اهمیت اصلاح الگوی مصرف در کشور، با توجه به اهمیتی که مقام معظم رهبری در سالهای اخیر به این مسئله داشته‌اند، بر کسی پوشیده نیست. اگرچه در این زمینه پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است اما پژوهش حاضر در صدد ارائه راهکار بر اساس منویات مقام معظم رهبری می‌باشد. در این مقاله راهکارهای پرهیز از اسراف و مصرف‌گرایی در خانواده با تکیه بر بیانات رهبری بیان گردیده است.

از آن جا که رهبر انقلاب، جامعه علمی کشور را در محافل گوناگون، به تحقیق در مورد مسائل فرهنگی و اجتماعی دعوت کرده و فرموده‌اند: «درباره مشکلات اجتماعی، که در کشور وجود دارد، تحقیق کنیم و راه ریشه کن کردن آن‌ها را پیدا کنیم و به دنبال این برویم که راه مبارزه با اسراف چیست؟ راه مبارزه با مصرف‌گرایی چیست؟ ...» این پژوهش با هدف اجرای امر رهبری، آگاهی بخشیدن به خانواده‌ها، فرهنگ‌سازی اصلاح الگوی مصرف و ارائه سبک زندگی اسلامی در بهره‌برداری با نعمات الهی انجام شده است.

**۲- مبانی نظری و پیشینه تحقیق****۲-۱- تعریف مصرف**

مصرف واژه‌ای است عربی، از ریشه صرف به معنای «خرج کردن» (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۳۶۳) در زبان فارسی از آن به هزینه تعبیر می‌شود. (حییم، ۱۳۸۵: ۶۰۴) خود واژه مصرف، «مصدر

میمی و اسم زمان و مکان است. از این رو باید آن را به معنای خرج کردن و زمان و مکان خرج کردن دانست.» (کلانتری، ۱۳۸۸: ۲۳)

در اصطلاح اقتصاددانان، «مصرف فرآیندی است که در آن ارزش استفاده، چه به صورت تبدیل آن در فرآیند تولید و چه به صورت استفاده ناب و ساده آن در هنگام مالکیت برای ارضای نیازها، از بین می‌رود» (رازقی، ۱۳۷۴: ۳۵)

**۲-۲- تعریف اسراف**

اسراف به معنای تجاوز کردن از حد در هر کاری است که از انسان سر بزند. گرچه استعمال آن در موارد زیاده روی در مال بیشتر است و گاهی به خروج از اعتدال در مقدار خرج مال وزمانی هم به چگونگی بذل مال و مورد آن اطلاق می‌شود. (اصفهانی، ۴۰۷: ۱۴۱۲)

واژه «اسراف»، کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۴۹).

**۲-۳- تعریف مصرف‌گرایی**

بر اساس بیانات رهبر معظم انقلاب، مصرف‌گرایی جزئی از فرهنگ عمومی است که اینگونه تعریف می‌شود: «مصرف‌گرایی یعنی اینکه ما هرچه گیریم آوریم، صرف امور کنیم که جزو ضروریات زندگی ما نیست.»

مصرف‌گرایی به رسم و آیین و راه و روشی در زندگی دلالت می‌کند که وجود انسان را فرا گرفته است و تأثیر عمیقی بر تفکرات و رفتار و در نهایت خوشبختی انسان می‌گذارد. مصرف‌گرایی تمایل و گرایش به صرف کردن افراطی در انواع کالاها و خدمات است و لذا نماینده فرهنگی جدید و قدرتمند در زندگی انسان است. رگه‌های آن را می‌توان از انقلاب صنعتی در غرب پیگیری کرد. (توحیدی اردهانی، حیدری زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۷)

اصالت دادن به مصرف و هدف قراردادن رفاه و دارایی‌های مادی، مصرف‌گرایی نام دارد. برخی، مصرف‌گرایی را به معنای برابر دانستن خوشبختی شخصی با خرید دارایی‌های مادی و مصرف گرفته‌اند. در پروسه مصرف‌گرایی، جامعه، از جامعه تولیدی به

جامعه مصرفی تبدیل شده، اصل در جامعه، حداکثرسازی مصرف و لذت‌گرایی میشود. برای تسریع در تبدیل جامعه به جامعه مصرفی، از سیاست‌های برگزاری نمایشگاه‌ها، تأسیس فروشگاه‌های بزرگ و زنجیره‌ای، ورود و ظهور کالاهای مصرفی ارزان‌قیمت در حجم فراوان استفاده شده است. قبلاً مصرف کالاهای فراوان، ویژه طبقه ثروتمندان و مرفه بود؛ اما در جامعه مصرفی، مصرف این کالاها برای مردم عادی نیز رواج مییابد. البته در مصرف کالاها، کالاهای گران‌قیمت و با کیفیت بالا، ویژه ثروتمندان است و کالاهای ارزان‌قیمت و با کیفیت پایین‌تر، مخصوص مردمان عادی است. (باکاک، ۱۳: ۳)

## ۲-۴ الگوی مصرف

الگوی مصرف «شیوه یا برنامه متداولی است که فرد یا جامعه عادتاً بر اساس آن برنامه عمل می‌کند؛ خواه هنگام عمل به آن برنامه وقوف و توجه داشته باشد و یا ناخودآگاه از آن برنامه تبعیت کند، یا بطور سنتی و بدون قصد و اراده آگاهانه از شیوه‌های مصرفی خاصی پیروی کند.» (ناصری، ۱۳۸۸: ۱۸) یا در جای دیگر آمده است، «رفتار افراد خانوارها یا کل جامعه در انتخاب خرید و مصرف کالاها و خدمات، به عنوان الگوی مصرف ارائه شده است.» (دودانگه، ۱۳۸۸: ۱۸)

در زمینه پرهیز از اسراف و مصرف‌گرایی مقالات و تالیفات متعددی صورت گرفته است از جمله آنها می‌توان به:

مقاله «عوامل موثر بر اصلاح الگوی مصرف» که در سال ۱۳۹۰ به قلم فاطمه توحیدی اردهائی و الهه حیدری زاده به رشته تحریر درآمده است؛ ابتدا ضمن پرداختن به اهمیت موضوع و ارائه تعاریفی از اصلاح الگوی مصرف، چالش‌های تاثیرگذار بر اصلاح الگوی مصرف و مصرف‌گرایی از دیدگاه برخی صاحب‌نظران بررسی شده است. در پایان ضمن ارائه الگوی قیمت‌گذاری، راهکارهای عملی جهت استفاده بهتر از منابع و امکانات موجود در جامعه پیشنهاد شده است.

مقاله «بازشناسی الگوی صحیح مصرف در قرآن و حدیث» که در سال ۱۳۹۰ توسط مهدی ممتحن، اخترسلطانی و محمدامین رودینی نگاشته شده است. در این مقاله بیان شده است که

پیشرفت جوامع نیازمند ارائه الگوی مطلوب است از این رو در این مقاله با ارائه تعریف الگوی مصرف، مبانی نظری اصلاح الگوی مصرف را به عنوان پیش‌درآمد ارائه الگوی آرمانی مصرف صحیح به رشته تحریر درآورد و با بررسی آیات و روایات مهم‌ترین علل و عوامل بازدارنده این اقدام بزرگ راتحلیل و درپایان آثار و برکات اصلاح الگوی مصرف را به خواننده عرضه می‌کند.

مقاله «درآمدی بر بحران مصرف‌گرایی، راهکارهای اصلاح الگوی مصرف» مریم رضایی لرستانی در سال ۱۳۹۰ توسط مریم رضایی لرستانی نگاشته شده است. نویسنده معتقد است که مصرف‌گرایی ناشی از فقدان الگوی صحیح مصرف در جامعه است از این رو فشارهای اقتصادی زیادی را بر مردم تحمیل می‌کند. اسلام برای جلوگیری از تحمیل هرگونه فشار اقتصادی بر مردم، باید‌ها و نباید‌هایی را در زمینه مصرف مطرح کرده است از جمله ممنوعیت اسراف، ممنوعیت تبذیر و نفی زراندوزی؛ و سپس به ارائه راهکار اصلاح الگوی مصرف در دو بعد فردی و خانوادگی می‌پردازد.

در مقاله «سبک زندگی قرآنی (راهکارهای برون رفت جامعه اسلامی از مصرف‌گرایی و اسراف)» نوشته محمد اسماعیل عبداللہی که در سال ۱۳۹۲ در فصلنامه «مطالعات قرآنی» به چاپ رسیده است، به بررسی اسراف و مصرف‌گرایی از منظر آیات و روایات پرداخته است و بیان شده است که در آموزه‌های قرآن و عترت مسئله قناعت و صرفه‌جویی یک مسئله تاثیرگذار در جامعه محسوب میشود و اهمیت آن به حدی است که این مقوله همواره بعنوان یک فضیلت مورد تشویق قرار گرفته است و اسراف همواره مورد نکوهش بوده است و در آخرباتاملی عمیق در قرآن کریم راهکارهای برون رفت از مصرف‌زدگی همچون قناعت و صرفه‌جویی، اعتدال و میانه‌روی و... مطرح گردیده است و در انتها بیان می‌دارد که روش الهی در بهره‌گیری از نعمات در این آیه خلاصه می‌شود: «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.»

کتاب «اقتصاد مقاومتی مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل» که در سال ۱۳۹۴ توسط حجت‌الله عبدالملکی، در نه فصل تدوین شده است و به معرفی نظریه اقتصاد مقاومتی فلسفه آن و مبانی

## ۴- مصرف کالا و خدمات

یکی از ابعاد اصلی زندگی، مسئله ی «اقتصاد و معیشت» است. این موضوع در چارچوب مناسبات و مسایل حوزه ی «خانواده» نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

رهبرانقلاب اسلامی همواره توصیه ها و تذکراتی در زمینه موضوعات و مسایلی همچون مدیریت مصرف، خرید کالا ی ایرانی، پرهیز از ریخت و پاش مالی، مبارزه با اسراف و... داشته اند. مصرف در نگرش الهی حدودی دارد که انسان را در رشد و تعالی فردی و جمعی یاری می دهد و اگر از حدود آن کاسته یا بر آن افزوده شود، نظام معیشت آسیب می بیند.

امساک در هزینه کردن و نیز محروم کردن دیگران از نعمت های الهی بخل است و زیاده روی در هزینه کردن اسراف شمرده می شود؛ بنابراین مصرف از هر دو سو محدودیت دارد و تجاوز از آن نکوهیده است و تنها اعتدال و میانه روی در آن سفارش شده است. (جوادی آملی، ۶۳۱: ۱۳۹۱)

در قرآن، واژه هایی مانند: انفاق، اسراف، اتراف، تبذیر و حلال طیب، بر نگرش قرآن و اسلام به مسئله مصرف دلالت دارد. مصرف، یک نیاز طبیعی است و گریزی از آن در زندگی دنیایی نیست؛ اما آنچه از منظر اسلام اهمیت دارد، مدیریت مصرف است. خداوند کریم میفرماید: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ، بخورید و بیاشامید؛ اما زیاده روی نکنید. همانا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمیدارد.» (اعراف، ۳۱)

کلمه اسراف برخلاف تبذیر تنها یک واژه اقتصادی نبوده، و کاربرد آن منحصر در امور مالی نیست؛ بلکه این واژه قبل از آنکه نشانه جرمی اقتصادی باشد، بیانگر وضعیت نامناسب و غیر معتدل اخلاقی و فرهنگی شخص و یا جامعه مسرف است و آن حالت تجاوزگری و بی اعتنائی به قوانین و حدود شناخته شده شرعی و انسانی است.

رهبر معظم در این زمینه می فرماید: «ببینید اسراف چکار میکند! اسراف در نان، اسراف در آب، اسراف در برق، اسراف در مصالح ساختمانی، اسراف در انواع و اقسام کالاهای گوناگون، اسراف در اسباب بازی بچه و در وسایل تجملاتی! این اسراف همان کاری

اقتصادی انقلاب اسلامی و... می پردازد و در فصل هشتم به برنامه عملی در اصلاح فرهنگ اقتصادی و سبک زندگی می پردازد.

## سیاستهای کلی اصلاح الگوی مصرف در بیانات رهبری

۱- اصلاح فرهنگ مصرف فردی، اجتماعی و سازمانی، ترویج فرهنگ صرفه جویی و قناعت و مقابله با اسراف، تبذیر، تجمل گرایی و مصرف کالای خارجی با استفاده از ظرفیت های فرهنگی، آموزشی و هنری و رسانه ها بویژه رسانه ملی.

۲- آموزش همگانی الگوی مصرف مطلوب.

۳- توسعه و ترویج فرهنگ بهره‌وری با ارائه و تشویق الگوهای موفق در این زمینه و با تأکید بر شاخص های کارآمدی، مسوولیت پذیری، انضباط و رضایت مندی.

۴- آموزش اصول و روش های بهینه سازی مصرف در کلیه پایه های آموزش عمومی و آموزش های تخصصی دانشگاهی.

۵- پیشگامی دولت، شرکت های دولتی و نهادهای عمومی در رعایت الگوی مصرف.

۶- مقابله با ترویج فرهنگ مصرف گرایی و ابراز حساسیت عملی نسبت به محصولات و مظاهر فرهنگی مروج اسراف و تجمل گرایی.

۷- صرفه جویی در مصرف انرژی با اعمال مجموعه ای متعادل از اقدامات قیمتی و غیر قیمتی به منظور کاهش مستمر «شاخص شدت انرژی».

۸- ارتقاء بهره‌وری و نهادینه شدن مصرف بهینه آب در تمام بخش ها بویژه بخش کشاورزی

۹- اصلاح الگوی مصرف نان کشور از طریق ارتقاء و بهبود شرایط و کیفیت فرآیندهای «تولید و تبدیل گندم به نان» و «مصرف نان». (تعیین و ابلاغ کلی سیاست های اصلاح الگوی مصرف، ۱۳۸۹/۴/۱۵)

## ۳- روش شناسی

باتوجه به عنوان تحقیق روش جمع آوری مطالب روش کتابخانه ای یعنی فیش برداری از اسناد معتبر بوده است. بنابراین روش تحقیق به لحاظ استفاده از منابع معتبر تحلیلی - توصیفی است که به توصیف و سپس تحلیل موضوع پرداخته شده است.

ربابکشور می کند که دشمن میخواهد! اواز آن طرف بوسیله نفت، بوسیله تحریم اقتصادی وانواع و اقسام ضربه ها برملت ایران ضربه وارد می کند؛ از این طرف هم خود ما با اسراف و صرفه جویی نکردن، ضربه اوراتکمیل می کنیم!» (بیانات رهبری ۱۳۷۱/۱/۱)

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «بخورید، بیاشامید، بیپوشید و صدقه دهید؛ ولی اسراف نکنید.» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۶۳۳)

مصرفزدگی در جامعه امروز ایران، بلای خانمان براندازی شده که علاوه بر ایجاد مشکلات اقتصادی فراوان خرد و کلان، کیان خانوادهها را به خطر انداخته است. رذایل اخلاقیای مانند: چشم و همچشمی، زیادت طلبی و فخر فروشی، این بلا را دوچندان کرده است. رهبر انقلاب به خوبی این مسئله را شناخته و به آن اشاره کرده است: «برای جامعه، بلای بزرگی است که میل به مصرف، روز به روز در آن زیاد شود و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن، متنوع خوردن، متنوع پوشیدن و دنبال نشانه های مد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن، تشویق بشوند.» (از بیانات رهبر معظم انقلاب، خطبه های عید فطر، ۱۵ آذر ۱۳۸۱).

امروز بدون تردید همه ی آن صف آرائی هایی که روز اول علیه این انقلاب بود، وجود دارد؛ بعضی شکل عوض کرده، بعضی صف آرائی ها هم به مرور زمان اضافه شده است. امروز متأسفانه همان طور که این جوانها گفتند، مصرف گرائی و مسابقه ی تجمل پرستی و مسابقه ی پول درآوردن و تلاش برای پول کردن، یک طبقه ی جدیدی درست کرده است. نظام اسلامی با تولید ثروت مخالف نیست، با ایجاد ثروت مخالف نیست، بلکه مشوق اوست. اگر تولید نباشد، اگر ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد، اقتدار لازم را جامعه به دست نخواهد آورد؛ این یک اصل اسلامی است. اما اینی که آحاد مردم دلشان لک بزند برای مسابقه ی اشرافی گری، برای تجمل پرستی، این یک چیز بسیار نامطلوب است؛ این چیزی است که متأسفانه در درون ما هست؛ همان طور که قبلاً هم

گفته ام: اسراف و مصرف گرائی افراطی. (بیانات در دیدار اساتید ودانشجویان دانشگاه شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴)

#### ۴-۱ معانی و مفاهیم مصرف گرایی از نگاه رهبری

- ۱) مصرف گرانبودن از مصادیق سبک زندگی اسلامی - ایرانی
  - ۲) مصرف گرانبودن، از بخش های متنی، اساسی و حقیقی تمدن نوین اسلامی
  - ۳) مصرف گرانبودن جزو عقل معاش و بخش نرم افزاری تمدن
  - ۴) درست مصرف نکردن
  - ۵) بجا مصرف نکردن
  - ۶) ضایع کردن مال
  - ۷) مصرف را کارآمد و ثمربخش نکردن
  - ۸) مصرف گرایی، یکی از بیماریهای خطرناک ملت
  - ۹) مصرف گرایی، زیان زننده به فضای معنوی
  - ۱۰) مصرف گرایی، از مناسبات اقتصادی واجتماعی غلط
  - ۱۱) مصرف گرایی، بلای بزرگ جامعه و مانع کمک به فقر
  - ۱۲) مصرف گرایی، بی انضباطی اقتصادی ومالی
  - ۱۳) حرص به متاع و کالای دنیا
  - ۱۴) مصرف گرایی، نوعی اشرافی گری و دنیا گرایی
  - ۱۵) مصرف گرایی، مقابل قناعت انقلابی (جلوداریان، ۱۳۹۶: ۶)
- از آنجا که یک مصرف کننده مسلمان تلاش می نماید برای پیدا کردن مسیر صحیح و معقول در زندگی - که ضامن سعادت و خوشبختی اودر دنیا و آخرت باشد - از وحی الهی (قرآن کریم) و سیره معصومان الگوبرداری نماید و با رعایت تقوای الهی و پایبندی به حدود شرعی، به کارهایش ارزش بدهد. از این رو، در اتخاذ الگوی صحیح مصرف، رعایت حدود و مقررات الهی را در درجه اول اهمیت قرار می دهد. اسلام برخلاف نظام سرمایه داری که در آن تولید و مصرف با هدف به حداکثر رساندن سود و مطلوبیت مادی کاملاً آزاد است، برای حفظ مصالح فرد و جامعه، برای تولید و همچنین مصرف، حدود و موازینی قرار داده است. این حدود و قوانین، در شریعت انسانی تبیین شده است؛ اما باید گفت یک اصل بر همه این حدود حاکم است؛ اصل اولیه در مسئله مصرف گرایی، از منظر دینی،

اعتدال و میانه‌روی است. این اصل، برآمده از سیره و سنت پیامبر گرامی(ص) است. در خبر آمده است که امام حسین(ع) فرمود: از پدرم امیرمؤمنان(ع) درباره سیره رسول خدا(ص) در خارج از منزل پرسیدم فرمود: «رسول خدا در همه امور معتدل و میانه‌رو بود؛ گاهی افراط و گاهی تفریط نمی‌کرد»(مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶ : ۱۵۱: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مُعْتَدِلَ الْأَمْرِ غَيْرَ مُخْتَلِفٍ.»)

سیره رسول گرامی اسلام(ص) در رفع نیازهای مادی و فرهنگی خویش، رعایت اعتدال و میانه‌روی بود. در سیره حضرت نقل شده که ایشان هرگز سیر غذا نخورد و شکمپرستی ننمود و در طول زندگی خویش، بسیار ساده و کم‌خرج بود.

اولین چیزی که در سیره پیغمبر(ص) به چشم می‌خورد، این است که مردی بود سبک خرج، لباس و خوراکش و همچنین در نشست و برخاست و مسافرت، بسیار ساده بود.

## ۴-۲ مصادیق مصرف گرایی

ممکن است مصرف گرایی در یکی از زمینه های زیر باشد:

الف) مصرف گرایی در سطح شخصی :

- اسراف و زیاده روی و ریخت و پاش اموال شخصی

- وسایل تشریفاتی زیاد در مهمانی ها

- بیشتر و متنوع تر خوردن

- متنوع تر پوشیدن

- دنبال مد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن

رهبر معظم در این زمینه می فرمایند:

«یکی از عواملی که نمی‌گذارد دست کسانی که توانایی کمک دارند، به یاری فقرا دراز شود، روحیه‌ی مصرف‌گرایی و تجمل در جامعه است. برای جامعه بلای بزرگی است که میل به مصرف، روز به روز در آن زیاد شود و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن، متنوع تر خوردن، متنوع تر پوشیدن و دنبال نشانه‌های مد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن، تشویق شوند. چه ثروتها و پولهایی که در این راهها هدر می‌رود و از مصرف شدن در جایی که موجب رضای خدا و رفع

مشکلات جمعی از مردم است، باز می‌ماند.» (بیانات در خطبه های نماز عید فطر، ۱۳۸۱/۹/۱۵)

«کسانی که اهل اسراف اند بدانند، این اسراف و زیاده روی و ریخت و پاش که در اسلام این همه مذمت شده است سرنوشت اقتصادی راتعیین می کند، اگر چنانچه از اسراف و زیاده روی و ریخت و پاش اموال شخصی، چه آب چه نان، وسایل تشریفاتی زیادی در مهمانی ها، در عقدها، در عروسی ها، در بقیه مراسم و چه بقیه چیزهای دیگر پرهیز شود، به اقتصاد ملی کمک می کند.» (بیانات در حرم مطهر رضوی ۱/۱/۱۳۹۴)

ب) مصرف گرایی در سطح ملی

- هدر دادن منابع و امکانات کشور

- هدر دادن انرژی

- هدر دادن حامل های انرژی (بنزین و گازوئیل)

- هدر دادن منابع عمومی

- هدر دادن آب

- از بین بردن خاک

- تجملات اداره و محل کار

- سفرهای بیهوده مسئولان

« اسراف فقط در زمینه فردی نیست؛ در سطح ملی هم اسراف می شود. همین برق و انرژی که گفتیم اسراف می شود. بخش مهمی از این اسراف در اختیار مردم نیست؛ در اختیار مسئولین کشور است.

اسراف در سطح سازمان هم اتفاق می افتد. روسای سازمان های گوناگون مصرف شخصی نمی کنند، اما بی رویه در مورد سازمان خودشان اتفاق می افتد؛ تجملات اداره، اتاق کار، تزئیناتش، سفرهای بیهوده، مبلمان های گوناگون؛ باید با مراقبت و نظارت از این کارها جلوگیری کرد.

هم در سطح دولت، هم در سطح آحاد مردم، هم در سطح سازمانها باید نگاه عیب جویانه به اسراف وجود داشته باشد.» (بیانات رهبری ۱/۱/۱۳۸۸)

الگوی مصرف، یکی از شاخص های پیشرفت اقتصادی در هر کشور است. کشوری که بتواند بدون کاهش کارایی خود، مصرف



خود را کاهش دهد، کشوری است که به عنوان یک کشور پیشرفته تر و یک کشور موفق تر در حوزه اقتصادی شناخته می شود. متأسفانه به لحاظ این شاخص، ایران وضعیت مطلوبی ندارد.

در حوزه انرژی آمارها نشان می دهد که ایران از لحاظ مجموع مصرف انرژی رتبه سیزدهم جهان را دارد یعنی چیزی حدود دو برابر مصرف چین و چهار برابر کشور هند!

در مورد آب هم همینطور، به طور متوسط گفته می شود که مقدار مصرف آب در ایران ۷۰٪ از الگوی جهانی مصرف آب بیشتر است.

در بحث اقلام خوراکی هم می شود نشان داد که ایران وضعیت مطلوبی ندارد. بعنوان مثال در مورد نان، شکر و روغن الگوی مصرف مناسبی در ایران وجود ندارد و بالاتر از میانگین مصرف جهانی است؛ که علاوه بر زیان های اقتصادی ناشی از الگوی نامطلوب مصرف، مسایل بهداشتی و پزشکی را هم شامل می شود و سلامت جامعه را به خطر می اندازد. (عبدالملکی، ۱۳۹۴: ۱۷۲-۱۷۴)

## ۵- بررسی راه های برون رفت از اسراف و مصرف گرایی

در ادامه این نوشتار، راهکارهای نهادینه کردن پرهیز از مصرف گرایی و تجمل را در خانواده، ذیل دو بخش «مهارت های شناختی» و «مهارت های رفتاری» ارائه می گردد:

### ۵-۱ مهارت های شناختی

از آنجا که رفتارهای انسان برآمده از نگرشها و باورهایش به مسائل مختلف است، بخش عمده های از راهکارهای تغییر و اصلاح رفتارهای مصرف گرایانه، ناظر به تغییر نگرش درباره مصرف و مقوله هایی مانند زیبایی است. در اینجا دو راهکار ناظر به حوزه ادراک و شناخت بررسی می گردد:

### ۵-۱-۱ اصلاح نگرش درباره دنیا

«حرص به متاع و کالای دنیاراباید کم کنیم. تايک شايعه ای درست می شود که فلان چیز کم است، مردم هجوم می آورند برای آنکه بیشتر آن را جمع کنند، که مبادا دچار کمبود آن

شوند، درحالیکه آن شی ممکن است از چیزهای لازم زندگی هم نباشد». (خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴)

توجه به این مسئله که زندگی و حیات دنیوی، مقدمه های است برای زندگی و حیات اخروی، نگرشی بنیادین است که تمام انگیزهها، اهداف، ارادهها و رفتارهای انسانی را جهت میدهد. انسانی که به این نگرش کلی معتقد باشد، در طول زندگی مادی خویش، در رفتارهای مصرفی مربوط به حوزه مدیریت خانه یا بدن و ظاهر خویش، راه میانه را طی میکند و بر اساس معیارهای برآمده از آن نگرش کلی تصمیم گرفته، انتخاب میکند. اینکه دین و قرآن کریم، در آیات بسیاری بر مسئله معادباوری و خدا باوری تأکید دارد و داستانهای انبیای الهی را در جهت تقویت و تذکر همین دو مسئله بنیادین نقل کرده، دلالت بر این مطلب دارد که باور به این دو مسئله، همه ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می دهد و از جمله، انتخابهای مصرفی ما را اصلاح و مدیریت میکند. «وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَأَفْعَلْ، اگر بتوانی در امر معیشت، بین خود و خدای خود از مخلوق، کسی را واسطه و میانجی قرار ندهی بهتر است.»

### ۵-۱-۲ تغییر نگرش در مفهوم زیبایی

میل به زیبایی و محبوبیت، در طبیعت و سرشت هر انسانی وجود دارد و این مسئله، وی را به سوی مصرف کالاهایی می کشاند که این میل و نیاز طبیعی را تأمین کند. قاعده کلی در اینجا، آن است که مصرف باید به شکل معقول و منطقی باشد. یکی از پیش فرضهایی که میتواند موجب پرهیز از مصرف گرایی و تجمل شود و یک مصرف منطقی را به ارمغان آورد، نگرش انسان به زیبایی است که میتواند رفتارهای او را جهت دهد. از منظر قرآن کریم، آنچه جایگاه انسان را نزد خداوند بالا می برد، زیبایی درونی یا تقواست:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ، در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.» (حجرات: ۱۳)

از این رو، هرچه انسان از جنبه ظاهری زیبا باشد، ولی از زیبایی معنوی بهره‌ای نداشته باشد، ارزشی نزد پروردگار نخواهد داشت. خلاصه‌کردن زیبایی به زیبایی ظاهری و بیرونی، نگاه مکتب‌های غیرالهی به انسان و فلسفه زندگی اوست. از منظر مکتب‌های الهی، به‌ویژه مکتب اسلامی، اصالت با پوشش معنوی تقوا و زیبایی درونی ایمان است؛ هرچند در اسلام بر اهمیت پوشش و آراستگی بیرونی نیز تأکید می‌شود.

تقسیم زیبایی به درونی و بیرونی، نگرش انسان را از تجملات ظاهری به آراستگی‌های باطنی میکشاند و همین مسئله، موجب پرهیز از مصرف‌گرایی و تجملپرستی می‌شود. البته در این میان، نمیتوان از فشارهای اجتماعی غافل بود. فشارها و هنجارهای اجتماعی نیز در کنار میل ذاتی به تنوع و مصرف، اشتباهی مصرف کالاهای بهداشتی - آرایشی را دوجندان میکند و سبب انحراف در نگرش انسان به موضوع زیبایی می‌شود.

## ۵-۲ مهارت‌های رفتاری

برخی از مهارت‌های رفتاری که موجب پرهیز از اسراف و مصرف‌گرایی می‌شود، عبارتند از:

## ۵-۲-۱ میانه روی و اعتدال در امور زندگی

«ماوظیفه داریم که خود را طبق آنچه که دین از ما خواسته است و عقل سلیم از ما می‌طلبد، آن طور تنظیم کنیم. زیاده روی، زیاد خریدن، زیاد مصرف کردن، دورریختن چیزهایی که قابل استفاده است، این‌ها همه تزییع نعمت خداست...» (پیام نوروزی سال ۱۳۷۶)

«ما باید عادت کنیم مصرف خود را تعدیل و کم کنیم و از زیادی‌ها بزنیم.» (دانشگاه شیراز، ۱۴/۲/۱۳۸۷)

قرآن مجید انسان را به اقتصاد و میانه روی در به کارگیری مال و بهره برداری از ثروت فرمان می‌دهد، از طرفی صفت بخل را نکوهش و از طرف دیگر اسراف در زندگی را مذمت می‌کند. قرآن در آیات متعدد از بخل و آز، نهی نموده و عواقب زیان بار آن را گوشزد می‌کند و می‌گوید: «آنان که خداوند از فضل و کرم خویش، نعمت و ثروت فراوان به آنان داده است، از بذل و

بخشش خودداری می‌کنند، خیال نکنند که این عمل به سود آن هاست بلکه به ضرر آن هاست، زیرا همان اموال را به زودی همانند طوقی بر گردنشان می‌افکنند و آن چه در آسمان‌ها و زمین است، ملک خاص و ماندگار خداست و خداوند بر اعمال شما آگاه است.» (آل عمران، ۱۸۰)

در برابر این گروه آیات که انسان را به بذل و بخشش تشویق می‌کند، آیات دیگری نیز وجود دارد که از اسراف و تبذیر نهی کرده، مردم را از مفاسد آن بر حذر می‌دارد و چنین می‌فرماید: «اسراف نکنید زیرا خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.» (انعام، ۱۴۱)

در اسلام همان طور که تجمل‌گرایی افراطی که از آن به تجمل پرستی تعبیر شده، مردود است؛ محروم کردن خود از زیبایی‌های پاک و حلال مانند لباس زیبا و مناسب و زیبایی‌های طبیعت و... پسندیده نیست؛ زیرا انسان زیبایی پسند است.

زندگی اسراف‌گرانه علاوه بر اینکه روح عاطفی و انسانی را از بین می‌برد و انسان را از درد و سوز دیگران بی‌خبر می‌سازد، از نظر اقتصادی نیز به شخص مسرف و بلکه به اجتماع آسیب می‌رساند؛ چرا که سرمایه‌ها را پایان می‌بخشد و فرد و جامعه را به نابودی می‌کشاند. امام علی(ع) می‌فرماید: «چون خدا خیر بنده‌ای را خواهد، میانه روی و حسن تدبیر را به او الهام می‌کند، و از تدبیر بد و اسراف دورش می‌دارد.» (حکیمی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۳۰۳) بنابراین راه نجات و موفقیت در اعتدال است و این روش باعث ثبات و بلکه پیشرفت می‌شود. کسی که آن را ترک کند، بی‌تردید گرفتار آفت‌ها می‌شود و سرانجام به هلاکت معنوی از یک سو و تهی دستی از سوی دیگر دچار خواهد شد.

در جایی دیگر قرآن کریم میانه روی را الگوی مصرف و عامل پایداری جامعه و خانواده معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و

نه سخت گیری بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.» (فرقان، ۶۷)

«قوم» میزانی است که اسلام برای مصرف اموال تعیین فرموده و به معنای حد وسط می باشد. در دو سوی «قوم»، «اسراف» و «تقتیر» قرار دارد که هر دو ممنوع است. به این معنا که انسان در مصرف نعمتهای الهی، نه مجاز است، بر خود و خانواده اش چنان سخت بگیرد، که زندگی دشوار و تحمل ناپذیر شود و نه حق دارد در مصارف خود مرتکب اسراف و تبذیر شود. (رک ترجمه الحیاء، حکیمی، ۱۳۸۷، ج ۲۷۶: ۶-۲۷۳)

### ۵-۲-۲ قناعت و صرفه جویی (رعایت حد کفاف)

«موضوع قناعت را جدی بگیرید. منظورم از قناعت این نیست که دست به نعمت های الهی نزنید و از آنها بهره مند نشوید. مقصود این است که حد و اندازه نگه دارید زیاده روی و اسراف نکنید نعمت های الهی را ضایع ننمایید.» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم در صحن امام خمینی (ره) مشهد مقدس رضوی ۱۳۷۶/۱/۱)

از نظر لغوی قناعت یعنی: به معنای اکتفا کردن به اندک از آنچه مورد نیاز انسان (به معنای زیاد دیگری نیز آمده است. (اصفهان، ۴۱۳: ۱۴۱۲)

راضی شدن به اندازه نیاز بسنده کردن و صرف کردن. زیاده طلبی نداشتن در خرج و صرف مال و هر چیزی اندازه نگه داشتن و... و همچنین به معنای صرفه جویی، روحیه بی نیازی، حرص و طمع نداشتن و ضد اسراف کاری می باشد.

اصلی ترین عنصر اعتدال در مصرف، مصرف در حد کفایت است. در آموزه های دینی، به روشنی حد کفاف در مصرف بیان شده است. رعایت حد کفاف از سفارش های دین و موجب بقای منابع و امکانات و در نتیجه فراوانی کالاهاست. (نوریان، ۱۳، ۲۵)

در حد کفاف، تامین نیازهای طبیعی و ضروری برای تشکیل یک زندگی آبرومندانه شرط لازم است و مصرف باید معقول و منطقی باشد. اعتدال جوهره عقلانیت و به عبارت دقیق تر عین عقلانیت

است. امام کاظم (ع) در این باره می فرماید: «هرکس عاقلانه بیندیشد، به زندگی در حد کفایت قانع است و هرکس به زندگی در حد کفایت قانع باشد، بی نیاز خواهد بود.» (حکیمی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۴۲)

اعتدال و قناعت در مصرف، موجب بقای نعمت و پدیدآورنده زمینه مناسبی برای رشد صفات و کمالات معنوی در انسان است. از جمله آموزه های سیره معصومان این است که انسان اهل تولید و انفاق زیاد باشد؛ ولی در مصرف شخصی به حداقل قناعت نماید. (فدایی، ۱۳: ۱۲۰)

صرفه جویی و قناعت در زندگی و هزینه های مختلف، مایه آرامش روحی و روانی است و کسی که آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهد، از فقر و بدبختی نجات می یابد و شرافت و عزت اجتماعی و رضایت و خشنودی الهی را به دست می آورد.

### ۵-۲-۳ انضباط اقتصادی و مالی

توصیه ی دیگر که آن هم برای جامعه ی ما بسیار مهم است، «انضباط اقتصادی و مالی» است. من این را از آحاد ملت و مسؤولین کشور و مأمورین دولت، امسال تقاضا دارم. انضباط اقتصادی و مالی یعنی مقابله با ریخت و پاش، زیاده روی و اسراف. ریخت و پاش مالی و زیاده روی در خرج کردن و زیاده روی در مصرف، به هیچ وجه صفت خوبی نیست. نه اسمش جود و سخاست و نه کرم و بزرگ منشی است. فقط اسمش «بی انضباطی اقتصادی و مالی» است. کسانی که بی خود خرج می کنند؛ زیادی خرج می کنند و زیادی برای خودشان مصرف می کنند و رعایت موجودی جامعه را از لحاظ امکانات اقتصادی نمی کنند، انسانهایی هستند که از نظر من بی انضباط از لحاظ امکانات اقتصادی و مالی هستند. اگر چنین وضعیتی ادامه پیدا کند، این ملت کارش مشکل خواهد شد. به کسانی که بی خود خرج می کنند، اگر بگوییم شما چرا این قدر خرج کردید و چرا این میهمانی بی خود و بی جهت را با این همه ریخت و پاش ترتیب دادید؟ می گویند داریم و می کنیم! آیا این دلیل کافی است که دارم و می توانم خرج کنم؟ نه؛ این دلیل به هیچ وجه دلیل قانع کننده ای نیست. باید به قدر نیاز و حاجت، خرج و

مصرف کرد. بخصوص کسانی که اموال عمومی را مصرف می‌کنند. آنها هم مانند کسانی که اموال خودشان را بی‌حساب و کتاب خرج می‌کنند، مخاطب این مطلبند و نباید زیادی مصرف کنند. بعضی افراد، پولدارند و درآمدی ان‌شاءالله از راه حلال دارند - آنها که از راه حرام کسب درآمد کنند که وضعشان بدتر است - اینها هم اگر در خرج کردن و وضع زندگی و تجملات بیهوده و بی‌جا و اعیان منشی، ریخت و پاش و اسراف کنند، بی‌انضباطی مالی و اقتصادی انجام داده‌اند. این کارها اسمش ریخت‌وپاش است و ریخت‌وپاش امری نکوهیده و ناپسند است.» (متن پیام نوروزی مقام معظم رهبری آغاز سال ۱۳۷۴)

### ۵-۲-۴ شناخت شیوه های صحیح مصرف

رهبر معظم انقلاب در زمینه اصلاح الگوی مصرف تاکیدات فراوانی دارند و میتوان گفت در موارد متعددی به اصلاح الگوی مصرف اشاره نموده اند: «حرکت درست اصلاح الگوی مصرف، جلوگیری از ولخرجی ها و تضييع اموال جامعه است؛ این بسیار مسئله مهمی است. البته بار اولی نیست که این مطلب را مطرح می‌کنیم. من در همین دیدار اول سال، در نوبت های متعددی در همین جا خطاب به مردم عزیزمان درباره اسراف، درباره ولخرجی و تضييع اموال و لزوم صرفه جویی مطالبی راعرض کردم؛ اما این مسئله تمام نشده است؛ این مقصود، آن چنان که باید و شاید برآورده نشده است؛ لازم است بعنوان یک سیاست، مامسئله صرفه جویی را در خطوط اساسی برنامه ریزی هایمان در سطوح مختلف اعمال کنیم... عاداتهای ما، سنت های ما، روش های غلطی که از این و آن یاد گرفته ایم ماراسوق داده است به زیاده روی در مصرف به نحو اسراف. اسراف، هم لطمه اقتصادی می‌زند، هم لطمه فرهنگی می‌زند. بنابراین مسئله صرفه جویی واجتناب از اسراف، فقط یک مسئله اقتصادی نیست؛ هم اقتصادی است، هم اجتماعی، هم فرهنگی است؛ آینده کشور را تهدید می‌کند.»

«باید خودمان را اصلاح کنیم. باید الگوی مصرف جامعه و کشور اصلاح شود. ما الگوی مصرفمان غلط است. چه جوری بخوریم؟ چه بخوریم؟ چه بپوشیم؟ تلفن همراه توی جیبمان گذاشته

ایم؛ به مجرد اینکه مدل بالاتر وارد بازار می‌شود، این را کانه دور می‌اندازیم و آن مدل جدید را باید بخریم؛ چرا؟ این چه هوس بازی است که ما به آن دچار هستیم.» (بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۱۳۸۸)

شناخت شیوه های صحیح مصرف و رعایت آن و قدرت تشخیص ضرورت ها و اولویت ها بر مصارف و نیازهایی که در ردیف بعدی از نظر اهمیت قرار دارند و نیز آشنایی راه های صحیح استفاده از سرمایه و ابزار کار و لوازم زندگی از مسائل بسیار مهمی است. در جامعه اسلامی قابل قبول نیست که افراد آن با وجود برخورداری از فرهنگ غنی و پر بار اسلامی، که در هر زمینه و نیز در این مورد بهترین تعالیم و راهنمایی ها را در خود دارد، از برخی جوامع که از داشتن آن محروم اند و صرفا ملاحظات مادی آنان را به صرفه جویی و پرهیز از اسراف واداشته است، عقب بمانند؛ بلکه باید با بهره گیری از این تعلیمات در این زمینه خود الگوی سایر جوامع باشند. (عبداللهی، ۱۳۹۲: ۱۰۵)

از جمله راه های صحیح مصرف عبارت است از :

### الف) پرهیز از خرید انبوه

یکی از مشکلات اساسی در بخش مصرف، عادت نکردن مردم به خرید به اندازه نیاز است. بیشتر مردم ترجیح می دهند نیازهای خود به ویژه نیازهای خوراکی را به صورت یکجا و انبوه و بدون بسته بندی تهیه کنند، برخی خریدهای فله ای و انبوه را مایه تفاخر و نشانه دست و دل بازی خود می دانند و خریدهای به اندازه و کم را به خساست تعبیر می کنند.

### ب) پرهیز از اسراف در پذیرایی ها و پخت و پز

بسیاری از غذاها که با هزینه فراوان تهیه شده است، پس از پایان مهمانی بدون اینکه حتی دست خورده باشد، روانه زباله دانی می شود و یا حتی در رستوران ها اضافات غذا دست نخورده رها می شود. در حالیکه می توان از میهمان دار تقاضای ظرف نمود و باقی مانده غذا را با خود به خانه آورد. متأسفانه این فرهنگ در کشور ما فراگیر نشده است. این در حالی است که در

اسلام، حتی دور ریختن آب باقی مانده پس از مصرف اسراف شمرده شده است؛ امام صادق(ع) می فرماید: «خدا اسراف را دشمن دارد، هرچند به دور انداختن هسته خرمایی باشد که برای چیزی مفید است و حتی اگر دور ریختن مانده آبی باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۶۳۴)

رهبر معظم انقلاب در این زمینه می فرماید: «در روایت ما هست که از دانه خرما استفاده کنید. تا این حد! خرده های نان را استفاده کنید. آن وقت در هتل ها میهمانی درست کنند و به یک عده ای میهمانی دهند؛ بعد هرچه که غذا ماند به بهانه اینکه بهداشتی نیست، توی سطل آشغال بریزند! این مناسب یک جامعه اسلامی است؟ اینطور می شود به عدالت رسید؟

باید خودمان را اصلاح کنیم باید الگوی مصرف جامعه و کشور اصلاح شود. ما الگوی مصرفمان غلط است.» (بیانات رهبری، ۱/۱/۱۳۸۸)

### ج) استفاده درست از پوشاک

انسان باید در استفاده از پوشاک هم الگوی صحیح و جامعه داشته باشد و بکوشد که جانب اعتدال را رعایت نماید. اسراف در لباس، فقط خریدن لباس های متعدد و متنوع نمی باشد بلکه استفاده نابه جا و نادرست از لباس هم شامل اسراف می شود. مثلاً یکی بودن لباس مهمانی با لباس کار، خوابیدن با لباس مهمانی و... همگی تحت عنوان اسراف می باشد. موید این مطلب فرمایش امام موسی کاظم (ع) است. «اسحاق بن عمار می گوید: به ابو ابراهیم امام کاظم گفتم: مردی ده پیراهن دارد، آیا در این کار اسراف است؟ فرمود: نه، و این باعث دوام بیشتر جامه های اوست؛ بلکه اسراف آن است که لباس آبرومند خود را در جاهای آلوده بپوشی (و آن را ضایع کنی)» (حکیمی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۲۱۲)

### د) نگهداری اصولی از وسایل زندگی

«خرید کردن هنر نیست؛ بلکه هنر نگهداری از داشته هاست.» دقت و توجه به این جمله می تواند در استفاده درست و بهره وری اثرگذار باشد. امروزه افراد بیشتر می کوشند وسایلی را بخرند، ولی برای نگهداری از آن هیچ کوششی را انجام نمی

دهند؛ در حالی که حضرت علی(ع) می فرماید: «نگه داشتن آنچه در دست توست برای تو بهتر است از درخواست چیزی که در دست دیگران است.» (رضایی لرستانی، ۱۳۹۰: ۲۴)

### ه) توجه به الگوی مناسب

ائمه اطهار(علیهم السلام)

نبی اکرم و ائمه طاهرین(ع) بالاترین نمونه های عینی الگوی مصرف در اسلام اند. آن بزرگواران همواره کناره گیری راهبانه از لذات مشروع را محکوم می کردند و خود نیز هیچ گاه به رهبانیت روی نیاوردند. گر چه برخی از آنان مانند امیرالمؤمنین(ع)، به دلیل مناسبت های اجتماعی یا حکومتی، از بسیاری بهره وری های مادی به شدت دوری می کردند ولی در همان حال به دیگران توصیه می کردند که این تکلیف شما نیست و فرمان استفاده به حق و مشروع از نعمت های الهی را صادر می نمودند. از طرفی آن حضرات، در قناعت و مناعت نفس در بالاترین درجه خود بودند و نیز بیشترین حساسیت و دقت را در مورد رعایت اعتدال و پرهیز از اسراف و تبذیر در زندگی و مشی اقتصادی خود داشته اند به گونه ای که مثلاً حضرت صادق(ع) با آن شخصیت و بزرگواری، آن چه که از سفره یا ظرف غذا می افتاد، برداشته می خوردند و دیگران را نیز بدان توصیه می کردند و می فرمودند: این عمل فقر را برطرف می کند. (عبداللهی، ۱۳۹۲: ۱۰۷)

امام خمینی(رحمة الله علیه)

دکتر حسن عارفی می گوید: «امام وقتی وضو می گرفت، نمی گذاشت شیر آب باز باشد تا وضویشان تمام بشود. شیر آب را باز می کرد، به اندازه یک مشت آب برمی داشت و شیر را می بست؛ بعد دوباره اگر نیاز داشت شیر آب را باز می کرد.» (رجایی، ۱۳، ج ۴: ۱۰۵)

حاج احمد آقا می گفت: گاهی اوقات ما دو دستمال کاغذی از یک قوطی بیرون می آوریم، امام ناراحت می شد و می فرمود: این چه کاری است؟ خودش هر وقت می خواست از

دستمال کاغذی استفاده کند، یک دستمال را چهار تکه می کرد. (رودسری، ۱۳: ۱۰۹)

مقام معظم رهبری

ساده زیستی مقام معظم رهبری برای همگان از جمله بزرگان دیگر کشورها مشهود است حتی معاندان نظام هم بر سر این مسئله اتفاق نظر دارند. ایشان پس از گذشت چندین دهه از رهبری خود همچنان در منزلت بی آرایش و ساده زندگی می کنند.

ساده زیستی نه تنها شعار ایشان بلکه سرلوحه عملشان نیز بوده است چنان که می فرمایند: «عزیزان من، یکی از شعارهای ما قبل از پیروزی انقلاب - نه شعارهای انقلاب، شعارهای دوستانه‌ی خودمان در مجموعه‌ی رفاقتی و مجموعه‌هایی که با هم بودیم، با هم فکر میکردیم و کار و مبارزه میکردیم - «ساده زیستی» بود؛ زندگی ساده و کمتر بهره بردن از جلوه‌های دنیا! بعد که انقلاب، پیروز شد، سعی کردیم باز هم همین روش، همین شعار و همین مبنا را دنبال کنیم.» (بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همایش آسیب شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵)

### ۵-۲-۵ ارتباط با اقشار فقیر و محروم

«به همسایه ها و فقرا رسیدگی کنید یکی از عواملی که نمی گذارد دست کسانی که توانایی کمک دارند، به یاری فقرا دراز شود، روحیه مصرف گرایی و تجمل در بین جامعه است....»

مصرف گرایی برای جامعه بلای بزرگی است. اسراف، روز به روز شکاف های طبقاتی و شکاف بین فقیر و غنی را بیشتر و عمیق تر می کند....» (بیانات در خطبه های نماز عید فطر، ۱۳۸۱/۹/۱۵)

یکی از دستورات دینی در حوزه مسائل مالی، برقراری ارتباط با اقشار ضعیف است. این مسئله، دو اثر دارد: اولاً، موجب میشود نگرش انسان به مسائل دنیوی و مالی تغییر یابد و رفتارهای مصرفگرایانه ناخودآگاه کم شود؛ زیرا با ملاحظه افرادی که در برآوردن ضروریات اولیه زندگی ناتوان هستند، تحت تاثیر قرار گرفته و رفتار مصرفی اش کنترل خواهد شد. ثانیاً، موجب

میشود فراخور توانایی خویش به آنان کمک کرده و با همدلی و همیاری، رفتارهای خیرخواهانه در او تقویت شده، زمینه اسراف و تبذیر نیز از بین برود.

### ۵-۲-۶ ترویج فرهنگ پرهیز از مصرف گرایی

برای ترویج فرهنگ پرهیز از مصرف گرایی در فرمایشات رهبر معظم انقلاب راهکارهایی بیان شده است که از جمله آن ها می توان به نقش رسانه ها اشاره کرد. ایشان در تعیین و ابلاغ سیاست های اصلاح الگو مصرف به ضرورت اصلاح فرهنگ مصرف فردی، اجتماعی و سازمانی، ترویج فرهنگ صرفه جویی و قناعت و مقابله با اسراف، تبذیر، تجمل گرایی و مصرف کالای خارجی با استفاده از ظرفیت های فرهنگی، آموزشی و هنری و رسانه ها بویژه رسانه ملی تاکید می نمایند. همچنین می فرمایند: «امروز رسانه ها، در دنیا، فکر، فرهنگ، رفتار و در حقیقت، هویت فرهنگی انسان ها را القا می کنند و تعیین کننده هستند. رسانه ها می توانند در بهبود وضعیت زندگی انسان موثر باشند...» (بیانات رهبری، ۱۳۸۵/۲/۲۶)

### الف) رسانه ملی

صداوسیما جمهوری اسلامی به عنوان ارگان رسمی و تبلیغاتی نظام مدعی ترویج اسلام و احکام آن باید سمت و سویی مشخص و عملکردی در چارچوب تبلیغ دین و ارزش های اخلاقی داشته باشد. بنابراین، رسانه ملی هم مانند دیگر رسانه ها دارای هدف است و نمی توان برای آن حداقل در حد نوشتار، هدفی قائل نبود. رهبر انقلاب در باب هدفمند بودن رسانه می فرماید: «در جمهوری اسلامی امکان ندارد که صداوسیما هدفی نداشته باشد هدف صداوسیما در جمهوری اسلامی چیست؟ طبیعی است تاثیر گذاشتن بر روی انسان ها، کشاندن آنها به سمت آن انسانی که اسلام و بینش انقلابی اسلامی آن را می خواهد بسازد و به وجود آورد.» (حسینی هرندی، ۱۳۹۰: ۷۲)

برخلاف گذشته ها، امروزه تنها مدرسه و سازمان های آموزشی، انحصار آموختن را در دست ندارند، بلکه آموزش در همه جای جامعه به چشم می خورد. آموزشی که رادیو

وتلوویزیون و رسانه‌ها عرضه می‌کنند، چند بعدی است. «افراد ضمن گذراندن زمانی خوش با تلوویزیون می‌توانند به آموزشی که جنبه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد، بپردازند و سبیل ارتباط جمعی چنان چه به درستی به کار آیند، همچون مدرسه‌ای بزرگ بر تمامی حیات انسانی پرتو می‌افکنند و حتی نقشی بالاتر از مدرسه دارند؛ زیرا محدودیت زمانی نداشته و برای تمام سنین و تمامی انسان‌ها هستند.» (ساروخانی، ۱۳۶۷: ۱۶۱)

با این مقدمه به نقش رسانه و جایگاه آن در عرصه ترویج فرهنگ پرهیز از مصرف‌گرایی و اسراف پی برد. بیان نقش آفرینی رسانه در این عرصه می‌تواند مقدمه‌ای بر کارکرد آن تلقی شود، مانند: ایجاد رشد فکری و فرهنگی، مدیریت و هدایت فکر و روحیه و اخلاق رفتاری جامعه، سالم‌سازی فضای عمومی،...، پرهیز از تضعیف برنامه اقتصادی نظام و اطلاع‌رسانی فعالیت‌های اقتصادی به مردم. (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۰)

بنابراین نقش رسانه را در مقوله ترویج فرهنگ پرهیز از اسراف و مصرف‌گرایی این‌گونه می‌توان دانست:

۱) نكوهش مصرف‌گرایی در صدا و سیما  
۲) لزوم جریان‌سازی فرایندی در صدا و سیما درباره مصرف‌گرایی مانند:

- پررنگ کردن زیان بی‌انضباطی در مصرف در برنامه‌های تبلیغی یا آموزشی رسانه باید از یک سو، زیان بی‌انضباطی‌های ناشی از بی‌انضباطی‌های مصرفی، پررنگ و بزرگ شود و از سوی دیگر منفعتی که مصرف‌کننده از طریق اسراف و تبذیر به دنبال آن است، به صورت کاملاً جدی زیر سؤال برود.

- دستمایه قرار گرفتن پی‌آمد‌های مصرف غلط دست‌مایه برنامه‌های تولیدی می‌تواند زیانی باشد که استفاده غلط از کالاها را به دنبال دارد. تشریح این زیان و تأکید بر آن می‌تواند انگیزه لازم را برای اصلاح رفتارهای مصرفی در مردم پدید آورد؛ بطور کلی هر نوع مصرف غلط، زیانی را به شخص مصرف‌کننده یا عموم مردم وارد می‌کند ولی معمولاً محسوس

نبودن این زیان یا منفعت زیادتری که به گمان مصرف‌کننده به دست می‌آید موجب نادیده گرفتن آن می‌شود.

۳) مراقبت درباره ترویج مصرف‌گرایی در برنامه‌ها مانند:  
- به تصویر نکشیدن خانه‌ها و اشخاص اعیانی و اشرافی در فیلم‌ها و سریال‌ها.

- به تصویر کشیدن فضای زندگی متواضعانه.  
- پرهیز از تبلیغاتی که مردم را به طرف مصرف‌گرایی سوق می‌دهد.

«در مقوله‌ی عدالت اجتماعی فیلمها و سریالهایی ساخته میشود که غالباً خانه‌های مورد استفاده‌ی شخصیت‌های این فیلمها اعیانی و اشرافی است! واقعاً وضع زندگی مردم ما این‌طوری است؟ آیا یک زوج جوان یا یک زن و شوهر در چنین خانه‌هایی زندگی می‌کنند؟! این کار چه لزومی دارد؟ سالها قبل بعضی از سریالهایی که از سیما پخش می‌شد، هرچند کیفیت آنها مثل سریالهای الان نبود - عقب‌تر بود - لیکن فضای زندگی در آنها، متواضعانه و در یک خانه‌ی معمولی بود؛ آن‌طوری خوب است. زندگی را لزوماً نباید اعیانی و اشرافی و متجملانه معرفی کرد. فضای تبلیغی صدا و سیما این‌طوری باشد. البته گاهی در این خصوص هم به ما تذکر می‌دهند و مطالبی می‌گویند. تبلیغات رسانه‌یی و گاهی تبلیغ‌های خیلی پُررنگ که مردم را به طرف مصرف‌گرایی سوق می‌دهد، با برنامه‌ای که فرضاً شما ساخته‌اید تا مصرف‌گرایی را تقبیح کنید، عملاً در تناقض است؛ با هم هماهنگ نیست.» (دیدار با مسئولان صدا و سیما و برنامه‌سازان رادیویی و تلوویزیونی، ۱۳۹۱/۹/۸۳)

### **ب) اقدام همگانی**

نخبگان موظفند، حوزه موظف است، دانشگاه موظف است، رسانه‌ها موظفند، تریبون‌دارها موظفند، مدیران بسیاری از دستگاه‌ها بخصوص دستگاه‌هایی که با فرهنگ و تربیت و تعلیم سر و کار دارند موظفند، کسانی که برای دانشگاه‌ها یا برای مدارس برنامه‌ریزی آموزشی می‌کنند در این زمینه (پرهیز از مصرف‌گرایی) موظفند، کسانی که سر فصل‌های آموزشی را برای کتاب‌های درسی تعیین می‌کنند موظف‌اند؛ این‌ها همه یک

وظیفه ای است بر دوش همه. باید ما همگی به خودمان نهیب بزنیم در این زمینه باید کار کنیم، حرکت کنیم. (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳)

طبق این فرمایش رهبری کار برای اصلاح الگوی مصرف یک تلاش همگانی می طلبد و در راستای این اقدام همگانی تمامی نهادها از جمله: نخبگان فکری و سیاسی، جوانان، حوزه، دانشگاه، تربیون دارها، دستگاه ها و مدیران دست اندر کار تربیت و تعلیم، و برنامه ریزان آموزشی در دانشگاه ها و منادیان و محافظان فرهنگ، همگی در احیای فرهنگ پرهیز از اسراف و مصرف گرایی مسئول اند.

## ۶- آثار اصلاح الگوی مصرف

اصلاح الگوی مصرف آثار مثبت فراوانی دارد که برخی از این آثار عبارتند از:

الف ( جلب نظر الهی : داشتن الگوی صحیح در مصرف موجب خشنودی خداوند می شود. چراکه استفاده مطلوب از نعمتهای او در مسیر رسیدن به هدف نهایی و قرب به حق، تنها در پرتو رعایت این اصل ممکن است.

ب ( پیدایش رفاه اقتصادی: براساس آموزه های دینی و بر پایه حکم عقل و تجربه، داشتن الگوی صحیح در مصرف تاثیر به سزایی در ساماندهی امور اقتصادی و کاهش هزینه ها و در نتیجه پیشگیری از فقر و عقب ماندگی جامعه دارد.

ج ( هدایت یابی : خدای متعال همواره درهای رحمتش را به روی بندگان گشوده و با ارسال پیامبران، همگان را برای رسیدن به کمال و قرب الهی فراخوانده است؛ اما گاه عواملی باعث می شود که انسان در این مسیر قرار نگرفته و از هدایت الهی محروم بماند. یکی از عواملی که باعث محرومیت انسان از هدایت می شود نداشتن الگوی صحیح در مصرف است. همانطور که خداوند متعال می فرماید: «خدا اسراف کار دروغگو را هدایت نمی کند.» (غافر: ۲۸)

د ( رسیدن به آسایش و آرامش : بیشتر مردم سعی می نمایند که آسایش و راحتی خود را با به دست آوردن مال و کسب مقام و تجملات زندگی سازند و هرگاه موفق نشوند، نگران شده و خود را

بدبخت بدانند؛ در صورتیکه امور یادشده نه تنها موجب آسایش و راحتی انسان فراهم نمی شود بلکه بیشتر موجب ناراحتی و سلب آسایش می باشد. آنچه موجب آسایش و راحتی جسم و روح انسانی است، قناعت و بی توجهی به امور مادی دنیاست.

ه ( سلامت جسم و جان : داشتن الگوی صحیح بویژه در مصرف مواد خوراکی، ضامن سلامتی جسم و جان فرد است. زیرا زیاده روی در مصرف، عامل بسیاری از بیماری هاست و تاثیراتی منفی بر جسم و روان آدمی می گذارد، چنانکه خداوند متعال می فرماید: «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.» (اعراف: ۳۱)

و ( آبادانی آخرت : یکی دیگر از آثار داشتن الگوی صحیح در مصرف، آبادانی آخرت می باشد چرا که اسراف از هر نوعی که باشد، انسان را به نابودی می کشاند. خدای فرماید: «پس وعده خود به آنان را راست گردانیدیم و آن ها و هر که را خواستیم نجات دادیم و اسراف کاران را به هلاکت رساندیم.» (انبیاء: ۹)

(ممتحن، سلطانی، رودینی، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۶۶)

## نتیجه گیری

اصلاح الگوی مصرف که به معنای نهادینه کردن روش صحیح استفاده از منابع کشور است، سبب ارتقای شاخص های زندگی و کاهش هزینه ها شده و زمینه ای برای گسترش عدالت است. از این رو جامعه برای پیشرفت نیازمند الگوی اثربخش در زمینه اقتصادی است.

از آنجا که رفتارهای انسان برآمده از نگرشها و باورهایش به مسائل مختلف است، بخش عمدهای از راهکارهای تغییر و اصلاح رفتارهای مصرف گرایانه، ناظر به تغییر نگرش درباره مصرف و مقولههایی مانند زیبایی است؛ و بخش دیگر ناظر به مهارتهای رفتاری فرد است.

یکی از شیوه های مهم آموزه های دینی، برای مقابله با اسراف و مصرف گرایی و مفاسد اقتصادی، تقویت باور انسان ها به مبدا و معاد است. این اعتقاد همچون ناظری درونی، اجرای صحیح دستورهای الهی را تضمین می کند.



تقویت ارزش‌هایی چون زهد، قناعت، میانه‌روی، داشتن انضباط مالی، داشتن الگوی عملی مناسب و رابطه داشتن با فقرا، از مهارت‌های رفتاری پرهیز از اسراف و مصرف‌گرایی است. یکی دیگر از عوامل بروز اسراف، جهل و ناآگاهی است. بنابراین اطلاع‌رسانی و دادن آگاهی صحیح و کافی در مورد موضوع به مردم و بیان پی‌آمدهای اقتصادی، اجتماعی و معنوی آن در کاهش روحیه اسراف و مصرف‌گرایی بسیار موثر است. صداوسیما جمهوری اسلامی به عنوان ارگان رسمی و تبلیغاتی نظام مدعی ترویج اسلام و احکام آن باید سمت و سویی مشخص و عملکردی در چارچوب تبلیغ دین و ارزش‌های اخلاقی داشته باشد. بنابراین نقش رسانه را در مقوله ترویج فرهنگ پرهیز از اسراف و مصرف‌گرایی این‌گونه می‌توان دانست: نکوهش مصرف‌گرایی در صداوسیما، لزوم جریان‌سازی فرایندی در صداوسیما درباره مصرف‌گرایی مانند:

## منابع

پررنگ کردن زیان بی‌انضباطی در مصرف، مراقبت درباره ترویج مصرف‌گرایی در برنامه‌ها مانند: به تصویر کشیدن خانه‌ها و اشخاص اعیانی و اشرافی در فیلم‌ها و سریال‌ها، به تصویر کشیدن فضای زندگی متواضعانه، پرهیز از تبلیغاتی که مردم را به طرف مصرف‌گرایی سوق می‌دهد. نظارت همگانی بر رفتار و اعمال افراد که درآموزه‌های دینی با تعبیر امر به معروف و نهی از منکر آن یاد می‌شود. از کارآمدترین شیوه‌های تثبیت ارزش‌ها و مقابله با مفاسد و انحراف‌هاست. بنابراین تحکیم باورهای دینی، تقویت ارزش‌ها، تغییر نگرش‌ها، نظارت همگانی، کنترل برنامه‌های رسانه‌ها همگی از راه‌های اصلاح الگوی مصرف و کنترل اسراف است.

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۸)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشرنی.
- ۳) جعفری، علی اصغر، (۱۳۸۸)، منشور رسانه، چ ۲، تهران: سروش.
- ۴) جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیاة، چ ۱۹۶، قم: اسوه.
- ۵) حسینی هرندی، محمدحسین، (۱۳۹۲)، نتایج و دستاوردهای جهاد اقتصادی، چ ۲، قم: مرکز پژوهش‌های صداوسیما.
- ۶) حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی، (۱۳۸۷)، ترجمه الحیاة، ترجمه احمد آرام، چ ۹، قم: دلیل ما.
- ۷) دودانگه، محمود، (۱۳۸۸)، «راهبردهای اصلاح الگوی مصرف»، روزنامه اطلاعات، ش ۲۴۵۲۶.
- ۸) رازقی، ابراهیم، (۱۳۷۴)، الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی، چ ۱، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۹) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، چ ۱، بیروت: دارالعلم، دارالشامیه.
- ۱۰) رجایی، غلامعلی، (۱۳۷۸)، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، چ ۱، تهران: عروج.
- ۱۱) رضایی لرستانی، مریم، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر بحران مصرف‌گرایی، راهکارهای اصلاح الگوی مصرف»، فصلنامه نامه جامعه، ش ۸۲، ص ۲۹-۲۲.
- ۱۲) ساروخانی، باقر، (۱۳۶۷)، جامعه‌شناسی ارتباطات، چ ۱، تهران: اطلاعات.
- ۱۳) عبدالملکی، حجت‌الله (۱۳۹۵) اقتصاد مقاومتی مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل، چ ۴، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) بسیج دانشجویی.
- ۱۴) عبداللهی، محمداسماعیل، (۱۳۹۲)، «راهکارهای برون‌رفت جامعه اسلامی از مصرف‌گرایی و اسراف»، فصلنامه قرآنی کوثر، ش ۴۷، ص ۱۱۲-۹۷.
- ۱۵) کلانتری، علی اکبر، (۱۳۸۸) اسلام و الگوی مصرف، قم: موسسه بوستان کتاب.
- ۱۶) مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷) ممتحن، مهدی، سلطانی، اختر، رودینی، محمدامین، (۱۳۹۰)، «بازشناسی الگوی صحیح مصرف در قرآن و حدیث»، فصلنامه مطالعات قرآنی، ش ۶، ص ۱۷۴-۱۴۵.

## مقاله چهارم

(عوامل بصیرت یابی) راه های رسیدن به بصیرت از منظر نهج البلاغه

مریم متقی

مدرسه علمیه هاجر

خمین

## چکیده

داشتن بینش صحیح و بصیرت برآمده از آموزه های دینی همواره نقش به سزایی در تصحیح افعال انسان داشته است، و بخشی از مفهوم اصلی نیت و حسن فاعلی در همین عنصر نهفته است. بصیرت قوه ای است نفسانی که به مدد نور الهی پدید آمده و موجب گردیده تا صاحب آن، حقیقت و باطن امور را چنان که هست در یابد. انسان های با بصیرت، توانسته اند حق و حقیقت را از باطل تشخیص داده، صحیح بشنوند و بیاندیشند. انسان زمانی که پای در مسیر تعالی و کسب سعادت اخروی گذاشت باید این ویژگی را به خوبی دارا باشد تا از مسیر حق و حقیقت منحرف نشود و عاقبت امر خویش را ختم به خیر گرداند، چرا که بصیرت به معنای واقعی آن یعنی حاکم شدن احکام و دستورات شرع مقدس و به یک معنا جاری شدن همه خیرها و نیکویی ها در ابعاد فردی و اجتماعی بوده و به تحقیق استیلاي حق و خیر، محو شدن شرّ و باطل را به دنبال داشته است. اما این بصیرت صرفاً با انباشت اطلاعات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و... حاصل نشده است بلکه بصیرت مولود عوامل عمیق نهفته در لایه های درون آدمی است، با بررسی کلام گهربار امیر المؤمنین علیه السلام از عوامل تقوا، عبرت، تفکر، یاد خدا، تلاوت و تدبّر در قرآن کریم، تمسک به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام، عقل، عدم وابستگی به دنیا، خود سازی، تعلیم و تربیت، تفکر و تجزیه تحلیل مسائل، برطرف کردن شبهات دینی، عبرت گرفتن، دور اندیشی در امور به عنوان عوامل ایجاد بصیرت و روشن بینی یاد شده است که به وضوح و به دفعات در خطابه ها و حکمت های ایشان مشاهده شده است. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی با منابع کتابخانه ای گرد آوری شده است با موضوعی اخلاقی راه های رسیدن به بصیرت از منظر نهج البلاغه را مورد بررسی قرار داده است.

**کلید واژه ها :** امام علی علیه السلام، بصیرت، بینش، نهج البلاغه

فرهنگ، از دانشگاهی، از حوزوی باید به مسئله ی بصیرت اهمیت بدهند، بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن و برداشتن موانع، لازم است.<sup>۱</sup>»

از آنجایی که بصیرت بینش و آگاهی عمیق است فقط با افزایش اطلاعات حاصل نمی شود بلکه یک حالت درونی می باشد که عقاید و افکار نقش مهمی را در آن ایفا می کنند .

بصیرت را خداوند متعال بوسیله ولیّ خودش که واسطه بین حق و خلق است به فرد یا امت عطا می کند ، این عطا زمانی است که شخص، قابلیت عطا را داشته باشد و این قابلیت فقط با پیوند با ولایت شکل می گیرد بنابر این بهترین راه برای فهم چیستی بصیرت رجوع به معصومین علیهم السلام است . از این رو با رجوع به روایات و سخنان گهر بار حضرت امیر المؤمنان علیه السلام به بررسی در چگونگی دستیابی به بصیرت می پردازیم . و با توجه به مطالعات بنده در باره این موضوع کتاب خاصی نوشته نشده بود، اما در مورد مقالاتی و پایان نامه هایی که با این موضوع مرتبط بودند می توان به پایان نامه آقای مسعود زنده بودی با موضوع واژه بصیرت در قرآن و نهج البلاغه با رویکرد به تفاسیر اهل سنت و شیعه و مقاله آقای عباس علی رهبر با موضوع مهمترین عوامل سلبی و ایجابی بصیرت در نهج البلاغه و پایان نامه خانم اعظم چراغی ابدلانی با موضوع مفهوم و شاخصه های بصیرت از منظر آیات و روایات اشاره کرد.

### مفهوم شناسی بصیرت

« بصیرت به معنی بینائی دل است، راغب گوید: بدرک قلب بصیرت و بصر (بر وزن فرس) گویند این معنی، مرادف معرفت و درک است و همان است که از صحاح و اقرب الموارد نقل شد که یکی از معانی بصر، علم است. طبرسی در آیه ی «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا» آنرا معرفت و بینائی دل فرموده است. و از اینجاست که بصیرت را عقل و زیرکی معنی کرده اند. در صحاح و

موضوع بصیرت در جامعه اسلامی جایگاه ویژه ای دارد و پرداختن به آن از ضروریات جامعه دینی می باشد. همان طور که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام نیز بصیرت و آگاهی از مهمترین مسائل بوده است و این بزرگواران نیز در سخنان خود بسیار به این موضوع تأکید کرده اند، قابل ذکر است که تاریخ جدید بسیاری از نشانه ها و ویژگی های تاریخ گذشته را با خود دارد و روح تاریخ جدید با شکل و نام های جدید جریان می یابد و یک انسان بصیر می تواند از ورای پوسته ظاهری به عمق آن برسد.

جامعه اسلامی، جامعه ای است که در آن احکام و دستورات شرع مقدّس جایگاه ویژه ای دارند و و هم چنین همانند سایر جوامع و ملل ها دارای حوادث و پیچیدگی هایی است، این حوادث و پیچیدگی ها به یک بعد زندگی منحصر نمی شود بلکه مربوط به تمام ابعاد زندگی هم فردی و هم اجتماعی است. انسان در جامعه امروز در بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، دینی و مذهبی هم داخلی و هم خارجی غوطه ور است که هر فرد و حزب و گروه در هر یک از این ابعاد سخنان و عقاید مختلفی دارند، و یا در برخورد با یک حادثه، مسئله یا مشکل واکنشی متفاوت دارند، اینکه انسان در مواجهه با این مسائل در کدام جهت موضع گیری و یا تصمیم گیری نماید کار بسیار سخت و مشکلی است، چه بسا تصمیم گیری در مواضع مختلف باید هم مطابق مسائل شرعی و دینی باشد و هم صلاح فرد و جامعه و هم منطبق بر حق و حقیقت و به ازای آن، به پیشرفت و سازندگی و جبران عقب ماندگی های جامعه پردازد .

و در مقابل باطل بایستد و به شناخت مسیر آینده و به حداقل رساندن آسیب ها کمک نماید. مقام معظم رهبری در بیاناتشان همواره مسئله بصیرت را گوشزد می کنند « جوان ها باید فکر کنند، بیندیشند، بصیرت خودشان را افزایش بدهند، معلمان روحانیون، متعهدان موجود در جامعه ی ما از اهل سواد و

<sup>۱</sup> خامنه ای ، سید علی ، پایگاه اطلاع رسانی دفتر رهبر انقلاب اسلامی .

<sup>۲</sup> یوسف (۱۲): ۱۰۸.

قاموس و غیره، حجت و دلیل را یکی از معانی بصیرت شمرده‌اند، این ظاهرا بدان جهت است که حجت و دلیل سبب بصیرت و بینائی دل است، میشود گفت که نام مسبب را بسبب گذاشته‌اند. جمع بصیرت، بَصَائِرٌ و أَبْصَارٌ هر دو آمده است مثل «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ»<sup>۱</sup>، و آن پنج بار در قرآن تکرار شده و به معنی بصیرت‌ها و دلیل هاست و مثل «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»<sup>۲</sup>، طبرسی و بیضاوی آنرا: ذوی البصائر و ذوی العقول گفته‌اند و مثل «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»<sup>۳</sup> و مثل «وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِيَ الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ»<sup>۴</sup> صاحبان نیروها در طاعت حق و صاحبان بصیرت‌ها بودند.<sup>۵</sup>

## عوامل بصیرت یابی

### ۱. یاد خدا

ذکر خدا چه به صورت قلبی و چه به صورت قلبی و زبانی آثار و خیرات فراوانی دارد که بصیرت فزونی از جمله آن هاست. یاد خدا دل را از انواع آلودگی‌ها شستشو می‌دهد و آن را برای دریافت حقایق بیرونی و تفکر باطنی و کسب بصیرت آماده می‌سازد.

امیر المؤمنان علیه السلام بر آن تصریح می‌کنند:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ...»<sup>۶</sup>

«همانا خدای سبحان و تعالی، یادخدا را روشنی بخش دل‌ها قرار داد، تا گوش پس از ناشنوایی بشنود و چشم پس از کوری بنگرد، و انسان پس از دشمنی رام گردد.»  
واضح است که مقصود حضرت شنوایی و بینایی ظاهری نیست، بلکه یاد خدا باعث شنوایی و بی بصیرتی و بینایی باطنی یعنی

بصیرت میگردد. چه بسا نابینایی ظاهری بهتر از بی بصیرتی و نابینایی باطنی است. بینش و بصیرت نوری است که به سبب روشنی دل حاصل می‌گردد و روشنی قلب بواسطه یاد خدا به دست می‌آید. لذا آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید:

«مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ.»<sup>۷</sup>

«هر کس خدا را یاد کند بصیر می‌شود.»

امام علی علیه السلام در بیان حالات و خصوصیات اهل ذکر می‌فرماید:

«... وَ إِنِّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ وَ يَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ وَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتَمِرُونَ بِهِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ؛ [فَكَانَهُمْ] فَكَانَمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا فَشَاهِدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ...»<sup>۸</sup>

«اهل ذکر مردمانی هستند که یادخدا را به جای دنیا برگزیده‌اند و تجارت و خرید و فروش آنان را مانع نشود. سراسر عمر را با یاد خدا گذرانند و با سخنان بازدارنده محرمات الهی را به گوش غافلان می‌خوانند به عدالت فرمان می‌دهند و خود بدان عمل می‌کنند، از زشتی نهی می‌کنند و خود آن را ترک گویند. گویی از دنیا بریده و به آخرت پیوسته‌اند و در آن به سر می‌برند. گویی بر احوال پنهان برزخیان آگاهند.»

### ۲. تقوا

از مهمترین عوامل ایجاد بینش صحیح تقوا می‌باشد، و اولین شرط، درمسیر کمال انسان این است که برای اعمال و رفتارهای خود، معیار و ضابطه‌هایی در اختیار داشته باشد و هواهای نفسانی را تحت کنترل بگیرد.

<sup>۱</sup> انعام(۶): ۱۰۴.

<sup>۲</sup> آل عمران(۳): ۱۳.

<sup>۳</sup> حشر(۵۹): ۲.

<sup>۴</sup> ص(۳۸): ۴۵.

<sup>۵</sup> قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۶.

<sup>۶</sup> شیروانی، علی، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲، ص ۴۰۸.

<sup>۷</sup> . آمدی، غررالحکم ودررالکلم، ج ۱، ص ۵۸۰.

<sup>۸</sup> شیروانی، علی، نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲، ص ۴۰۸.

تقوا « ترجمه ی صحیح کلمه تقوا ، خود نگهداری است که همان ضبط نفس است و متّقین یعنی خودنگهداران.<sup>۱</sup> »

امام متّقیان علیه السلام در موارد متعدّدی در نهج البلاغه به رابطه ی میان تقوا و آگاهی و بصیرت و روشن بینی اشاره فرموده اند و اوصاف متّقین را چنین بیان می دارند :

«...عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ...<sup>۲</sup> »

« خداوند در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده اند و در نعمت های آن به سر می برند و جهنّم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند.»

از مفهوم کلی تقوا در نهج البلاغه چنین برداشت می شود که تقوا نیرویی است روحی، نیروی مقدّس و متعالی که منشأ کشش ها و آلودگی های مادّیست، از نظر نهج البلاغه، تقوا حالتی است که به روح انسان شخصیت و قدرت می بخشد و آدمی را مسلّط به خویشتن و مالک ( خود ) می نماید. در نهج البلاغه بر این معنا تأکید شده که تقوا حفاظ و پناهگاه است نه زنجیر و زندان و محدودیت، بسیاری کسانی که میان ( مصونیت ) و ( محدودیت ) فرق نمی نهند و با نام آزادی و رهایی از قید و بند به خرابی حصار فتوا می دهند. در همین رابطه حضرت می فرمایند :

«...اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ... أَلَا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا.<sup>۳</sup> »

« ای بندگان خدا ، بدانید که تقوا دژی محکم و شکست ناپذیر است ... آگاه باشید که با پرهیزکاری ، ریشه گناهان را می توان برید. »

« بر این اساس ، تقوا به انسان آزادی معنوی می دهد یعنی او را از اسارت و بندگی هوا و هوس آزاد می کند، رشته آرزو طمع و حسد و شهوت را از بین می برد. مادامی که بنده پول و مقام و راحت طلبی نباشند ، هرگز زیر بار اسارت ها و رقیت ها نمی روند.<sup>۴</sup> »

همانطور که حضرت می فرمایند :

«... فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَبَصْرٌ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ...<sup>۵</sup> »

« همانا تقوا و ترس از خدا ، داروی بیماری دل ها ، روشنی قلب ها ، و... است . »

امام علی علیه السلام در یکی از خطابه های خود صفات پرهیزکاران و سالکان طریق حق و بصیرت را با عالی ترین مضامین این گونه بیان فرمودند : «إِنَّ مِنْ أَحَبِّ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ... قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثَقِهَا وَ مِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتِنِهَا فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ...<sup>۶</sup> »

«از محبوب ترین بندگان نزد خدا ، کسی است که او را در راه پیروزی بر ( هواهای سرکش ) نفسش یاری کرده است ( این فرد ) بصیرت را دریافته و در آن گام نهاده و نشانه های این راه را خوبی شناخته و از امواج متلاطم شهوات گذشته است. از میان دستگیره های هدایت به مطمئن ترین آنها چنگ زده و از رشته های نجات به محکم ترین آنها متمسک شده است ( به همین دلیل ) در مقام یقین ( به آنجا رسیده است ) که حقایق را همانند نور آفتاب می بیند. »

آن حضرت در این خطبه تقوا را از مقدمات ضروری بصیرت برمی شمارند ، به عبارت دیگر تا آدمی به نور تقوا مزین نگردد و لباس تقوا بر تن نپوشیده باشد . هرگز چراغ هدایت قلبش روشن نشده و به نور بصیرت منور نمی گردد . فروزان شدن

<sup>۱</sup> مطهری ، ده گفتار ، ص ۱۲۵.

<sup>۲</sup> شیروانی ، نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳، ص ۳۶۳.

<sup>۳</sup> ترجمه شیروانی ، نهج البلاغه ، خ ۱۵۷، ص ۲۶۷.

<sup>۴</sup> مصباح یزدی ، پایگاه اطلاع رسانی ایشان .

<sup>۵</sup> ترجمه شیروانی ، نهج البلاغه ، خ ۱۹۸، ص ۳۷۳.

<sup>۶</sup> ترجمه شیروانی ، نهج البلاغه ، خ ۸۷، ص ۱۳۴.

چراغ هدایت در قلب انسان پرهیزکار در گرو تقواست و به تعبیر قرآن کریم «...اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ...»<sup>۱</sup>

« از خدا پروا کنید و خدا ( بدین گونه) به شما آموزش می دهد .»

کسی که خداوند او را در پیکار با نفسش یاری دهد ، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و دشواری ها بر او آسان می شود چنانچه حضرت می فرماید :

« عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقُرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ... نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ...»<sup>۲</sup>

« ای بندگان خدا ، همانا بهترین و محبوب ترین بنده نزد خدا ، بنده هایی است که خدا در پیکار با نفس یاری داده است . آن کس که جامه های زیرین او اندوه و لباس زیرین او ترس از خدا ست ، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم برای روزی او فراهم آمده .....همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو فراوان انجام داده است...»

در نتیجه تقوا ، شناخت و ساخت خویشتن است که انسان را در آخرت به مقام والای محبوبیت می رساند و در این دنیا نیز با بینایی نافذ می نگرد و راهی را که باید سپری کند با بینایی شایسته تشخیص داده ، مشعل فروزان الهی را در دست گرفته و همواره حق را از باطل تمییز می دهد و خود را به مقصد می رساند.

## ۳. تلاوت و تدبیر در قرآن

قرآن کریم تنها منبع غنی و مورد اطمینان مسلمین است که بعد از گذشت هزاران سال هنوز هم راهنما و هدایتگر انسان ها می باشد و باگذشت زمان نه تنها قدیمی نمی شود بلکه هر روز و هر ساعتی که می گذرد مفاهیم جدید و تازه ای را برای

انسان به ارمغان می آورد، و می توان گفت که عالمان مسلمان و غیر مسلمان با گذشت سال های طولانی تنها به گوشه ای شاید بسیار ناچیز از مفاهیم قرآن پی برده اند، حال جای این سؤال است که وقتی چنین منبع عظیمی در اختیار انسان است جای هیچ تردید و ناآگاهی باقی می ماند؟

حضرت امیر علیه السلام می فرماید :

«...وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى.»<sup>۳</sup>

« کسی با قرآن هم نشین نمی شود مگر اینکه با فزونی و کاستی برخیزد ، فزونی هدایت و بصیرت ، و کاستی کور بینی.» و هم چنین می فرماید :

« تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ اعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ.»<sup>۴</sup>

« در آیات قرآن تدبیر کنید و بدان ها پند بگیرید که آنها رساترین پند ها هستند.»

حضرت در بخشی از سخنانشان قرآن را این گونه معرفی می کنند:

« أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ انْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ، فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ النُّورِ الْمُقْتَدَى بِهِ، ذَلِكَ الْقُرْآنُ، فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ. أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.»<sup>۵</sup>

« خداوند پیامبر صلی الله علیه وآله را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند و امت ها در خواب غفلت بودند و رشته های دوستی و انسانیت از هم گسسته بود پس پیامبر صلی الله علیه وآله به میان خلق آمدند در حالی که کتاب های پیامبران پیشین را تصدیق کردند ، و با نوری هدایتگر انسان ها شد که همه باید از

<sup>۳</sup> ترجمه شیروانی ، نهج البلاغه ، خ ۱۷۶ ، ص ۳۰۱.

<sup>۴</sup> آمدی ، غررالحکم ودررالكلم ، ص ۳۷۸.

<sup>۵</sup> ترجمه شیروانی ، نهج البلاغه ، خ ۱۵۸ ، ص ۲۶۷.

<sup>۱</sup> بقره (۱) : ۲۹۲.

<sup>۲</sup> ترجمه شیروانی ، نهج البلاغه ، خ ۸۷ ، ص ۱۳۴.

آن اطاعت کنند. آن نور، قرآن کریم است. از قرآن بخواهید تا سخن بگویند، هرگز سخن نمی گویند اما من شما را از معارف آن خیر می دهم، بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است شفا دهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است.»

قرآن کریم همه چیز را برای هدایت دارد حضرت در این باره می فرماید: «وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، نَاطِقٌ لَا يَعْيا لِسَانُهُ وَ يَبْتُ لَأُ تَهْدُمُ أَرْكَانَهُ وَ عَزَّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ.»<sup>۱</sup>

« کتاب خدا در میان شماست، سخنگویی است که زبانش از گفتن خسته نمی شود، سرایی است که ارکانش ویران نمی گردد، و عزتی است که یارانش شکست نمی خورند.»

و لذا حضرت توصیه می فرماید: « كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَتَطَّقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ وَ لَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ.»<sup>۲</sup>

«و همانا دنیا نهایت دیدگاه کور دلان است که آن سوی دنیا را نمی نگرند، اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده از پس آن سرای جاویدان آخرت را می بیند.»

پس انسان آگاه به دنیا دل نمی بندد و انسان کور دل تمام توجه اش دنیاست.

بینا از دنیا زاد و توشه بگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می کند.»

که بوسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید و با درستی قرآن به خدا روی آورید.

این فراز از کلام حضرت که می فرمایند ( تُبْصِرُونَ بِهِ ) یعنی بوسیله قرآن می بینید، اشاره به این است که قرآن مشتمل بر حکمت است و وجه شباهت قرآن با حکمت این است که نادانان بوسیله حکمت ها و موعظه هایی که در آن است به

مقاصد و مصالح دنیا و آخرت خود راهنمایی و بینا می شوند و کسانی را که در سایه انوار آن گام برمی دارند، راه حق بیرون نمی برند و رسانیدن آن ها به مقصد اصلی تخلف نمی ورزد. تلاوت قرآن بویژه همراه تدبیر عمیق به دل و درون انسان جلا می دهد و آینه قلب را برای انعکاس حقایق و جوشش معارف شفاف می سازد.

#### ۴. تمسک به سیره نبوی و سنت اهل بیت علیهم السلام

بعد از قرآن کریم بزرگترین منبع برای هدایت و راهنمایی تمسک به سیره و سنت است این پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله بود که شبهه و جاهلیت ها و غفلت ها و نا آگاهی ها را با دلیل بر طرف نمودند و سپس اهل بیت علیهم السلام بزرگوار ایشان معدن و مرجع حکمت و هدایت بشر هستند. امام متقیان همواره بر لزوم پیروی از این بزرگواران تأکید داشتند، در فرمایشی از ایشان داریم که: «أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرَفَهُ، أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَبْلَهُ. أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاعْظِ مُتَعَطِّ وَ امْتَاخُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدْرِ ... فَاللَّهُ اللَّهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَيَّ مَنْ لَا يُشْكِي شَجْوَكُمْ وَ لَا يَنْقُضُ بَرَأِيَهُ مَا قَدْ أُبْرِمَ لَكُمْ. إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ، الْإِبْلَاقُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ الْجَاهِدَةُ فِي النَّصِيحَةِ وَ الْإِحْيَاءُ لِلْسُنَّةِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّهَا وَ إِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا.»<sup>۳</sup>

«ای مردم، از شعله چراغ آن پند دهنده ای که خود پند پذیر (گوینده با عمل) روشنایی بگیرید، و از آن چشمه ی زلالی که تیره و گل آلود نشده برای خود بگیرید ... خدا را خدا را، از اینکه نزد کسی شکایت آورید که اندوه شما را برطرف نمی سازد، و با اندیشه خود گره ای از کار فرو بسته ی شما باز نمی کند. امام جز آنچه خداوند بدان فرمانش داده وظیفه ای بر دوش ندارد و آن تکلیف این است که اندرز و موعظه نماید و در خیر خواهی بکوشد، سنت را زنده بدارد، حدود را بر کسی که

<sup>۱</sup> ترجمه شیروانی، نهج البلاغه، خ ۱۳۳، ص ۲۲۷.

<sup>۲</sup> ترجمه شیروانی، نهج البلاغه، خ ۱۳۳، ص ۲۲۸.

<sup>۳</sup> ترجمه شیروانی، نهج البلاغه، خ ۱۰۵، ص ۱۷۵-۱۷۶.



سزاوار است اقامه نماید و سهم بیت المال را به مستحقانش برساند. »

با استناد به فرمایش حضرت در می یابیم که نکته اولی که حضرت در لزوم پیروی از اهل بیت علیهم السلام ذکر می فرماید این است که هدایت و راهنمایی را از کسی بگیرید که او فقط گوینده نیست بلکه عمل کننده نیز هست این نکته بسیار ظریفی در دست یافتن به بصیرت است به خصوص که در جامعه امروز افراد بسیاری هستند که فقط حرف می زنند بدون اینکه عمل عملی داشته باشند مثلاً در جریانات سیاسی و اقتصادی داخلی یا خارجی و یا در انتخابات، نکته بعدی که امام علیه السلام به آن اشاره می کنند این است که گره و مشکل کار خود را پیش کسی نبرید که گره ای از شما باز نمی کند بلکه نزد منبع حکمت و هدایت بروید که در دنیا هیچ کس را نمی توان والاتر و غنی تر از اهل بیت علیهم السلام یافت و در واقع این بزرگواران برای هدایت بشر آمده اند و همه ی هم و غمشان را برای استعانت به بندگان خدای متعال گذاشتند .

چه بسا بنده ای که به دو راهی های زندگی و تصمیم گیری هایی میرسد که نیاز به آگاهی و بینش واقعی دارد، این آگاهی و بینش واقعی دست یافتنی نیست مگر اینکه به منبع غنی و سرشار علم و معرفت یعنی پیامبر اکرم صلوات علیه و امامان معصوم علیهم السلام مراجعه کند.

## ۵. عقل

یکی از منابع عظیم بینش انسان، عقل می باشد. تفکر و اندیشه ، کاری است که در نظام آفرینش بر عهده عقل نهاده شده است. مراد از عقل در این جا عقلی است که این مقدار شناخت برایش حاصل شود که بتواند راه سعادت خویش را تشخیص دهد، چنان چه که حضرت امیر علیه السلام می فرماید : « كِفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سَبِيلَ غَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ. <sup>۱</sup> »

« عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد. »

هم چنین می فرمایند : « وَ الْعَقْلُ حَسَامٌ قَاطِعٌ وَ قَاتِلٌ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ. <sup>۲</sup> »

«عقل شمشیر برآنی است، از آن استفاده کنید و با هوای نفس خود بجنگید.»

امام علیه السلام فکر را عامل بصیرت معرفی می نمایند : « مَنْ طَالَ فِكْرُهُ حَسَنَ نَظَرِهِ. <sup>۳</sup> »

« هرکس فکرش طولانی شود ، بینایی او نیکو می شود. »  
« اهمیت عقل و حجیت آن، چنان مورد عنایت شریعت می باشد که در قرآن و سنت به تعداد بسیار زیادی آیه و روایت در این زمینه موجود است. خصوصاً واژه ( عقل ) در قرآن به کار نرفته است ولی مشتقاتی از واژه مانند تعقلون و یعقلون حدود پنجاه بار در این کتاب مقدس بکار رفته است. <sup>۴</sup> »

صدر و ساقه ی قرآن ، برهان و استدلال است که در مواضع بسیاری در قرآن به چشم می خورد. افزون بر آن، قرآن در بیش از سیصد آیه جامعه انسانی را به تعقل و تفکر و تدبیر با تعبیری یعقلون و يتفكرون و تتفكرون و يعلمون و تعلمون و يتدبرون فرا می خواند.

در روایات ائمه اطهار علیه السلام نیز بر اعتبار عقل تأکید و گاه از آن به عنوان ( دلیل ) نیز استفاده شده است .

عقل در شناخت و آگاهی نسبت به قضایا و گزاره های دینی بسیار نیرومند است و در نتیجه به دلیل تأثیری که علم در پالایش ایمان صحیح و سالم دارد، بین علم و ایمان صحیح، تلازم وجودی بوده ولی ملازمه ی عدمی نیست و بر همین اساس در بسیاری از متون دینی، ایمان و عبودیت افراد در گرو آگاهی و علم قرار داده شده است، که صریح ترین آیه ای که به

<sup>۲</sup> همان ، میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۷۳۰-۷۳۱.

<sup>۳</sup> محدث ، شرح غررالحکم ودررالكلم ، ج ۵ ، ص ۱۵۵.

<sup>۴</sup> علی دوست ، فقه و عقل ، ص ۲۹.

<sup>۱</sup> محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۷۳۰-۷۳۱.

این تلازم پرداخته آیه «... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ»<sup>۱</sup> می باشد.

## ۶. عدم وابستگی های مادی:

از دیگر عوامل و زمینه های بصیرت افزایی که امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> بدان اشاره فرمودند، عدم دنیا پرستی است آن حضرت در چند عبارت کوتاه آن چنان زیبا دنیا را وصف نموده اند که آدمی را به شگفت وای می دارد:

«مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ، وَآخِرُهَا فَنَاءٌ! فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ، وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ. مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ وَ مَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ، وَ مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ...»<sup>۲</sup>

« چگونه خانه دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت، و پایان آن نابودی است، در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است، کسی که ثروتمند گردد فریب میخورد. و آن کس که نیازمند باشد، اندوهگین است، و تلاش کننده دنیا به آن نرسد، و به رها کننده آن، روی آورد.»

حضرت امیر علیه السلام گرایش به دنیا را از صفات انسان های کور دل می شمردند که ورای دنیا نمی بینند، ولی فرد بصیر گرفتار دنیا نمی شود و از دنیا توشه بر می دارد:

« إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى وَ لَا يُبْصِرُ عَمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً ، وَ الْبَصِيرُ يَنْفِذُهَا بَصَرَهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا ، فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ مِنْهَا مُتْرَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتْرَوِّدٌ»<sup>۳</sup>

« و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی نگرند، اما انسان آگاه نگاهش از دنیا عبور کرده از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می بیند، پس انسان آگاه به دنیا دل نمی بندد و انسان کوردل تمام توجهش دنیاست. بینا زاد و توشه می گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می کند.» غرض حضرت، تنفیر از دنیا و توبیخ کسی است که نظرش را به سوی دنیا

<sup>۱</sup> فاطر (۳۵): ۲۸.

<sup>۲</sup> ترجمه شیروانی، نهج البلاغه، ج ۸۲، ص ۱۲۰.

<sup>۳</sup> محدث، شرح غررالحکم ودرر الکلم، ج ۸، ص ۲۷۵-۲۷۶.

کوتاه کند، در این فراز، به زیبایی تفاوت این دو را بیان می فرمایند. با استفاده از کلمات ( مِنْ ) و ( إِلَى ) که مقابل هم می باشند کلمه ی ( مِنْ ) ابتدا و کلمه ی ( إِلَى ) انتها را نشان می دهد بوضوح نشانگر اختلاف این دو صنف است.

شخص بصیر از این منزل کوچ نموده دنیا را به منزله راه رسیدن به وطن میداند. شخص فاقد بصیرت به دنیا ناظر است. زیرا او بعد از آنکه در این دنیا چیزی را شناخت، گمان می کند اینجا قرار گاه است و تمامی نظرش را مصروف آن می کند و لذا حضرت می فرمایند:

«... وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ.»<sup>۴</sup>

« کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد و آن کس که چشم به دنبال دنیا دوزد، کور دلش می کند.» هرکس که نگاهش به دنیا، نگاهی ابزاری و برای سیر در کمالات انسانی باشد موجب بینش و بصیرتش می گردد اما اگر نگاهش به دنیا، نگاهی مادی گرایانه باشد و دنیا را هدف نهایی شمارد و بر آن چنگ زند، و مصداق آیه شریفه «صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ.»<sup>۵</sup> توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که در نظر حضرت نگاه به دنیا در دو وجه متصور است یکی اینکه خود دنیا، مطلوب بالذات باشد که در این هنگام بازدارندگی از یاد حق است و دوم اینکه غرض از دنیا، بصیرت یافتن و هدایت یافتن توسط آن باشد که چنین نگاهی بسیار مطلوب می باشد.

## ۷. تعلیم و تربیت

ضرورت دستیابی به تعلیم و تربیت مخصوص به دوره ای مخصوص از زندگی و یا گروهی خاص و یا موقعیتی معین در زندگی نبوده و برای همه دوران های عمر و همه افراد و گروه ها و موقعیت ها عمومیت دارد. و یکی از روشن ترین دلایل الهی بودن دین اسلام این است که با اینکه بانی آن درس نا خواننده و خط نوشته و استاد ندیده بود، این گونه از دانش و معرفت

<sup>۴</sup> ترجمه شیروانی، نهج البلاغه، ج ۸۲، ص ۱۲۰.

<sup>۵</sup> بقره (۱): ۱۸.

حمایت نموده و لذا با رعایت شرط توانایی و امکان، به عنوان وظیفه ای لازم برای همه مسلمین تلقی گردیده است.

این مضمون که انسان مسلمان باید واقعیت را بجوید و توجّهی به ابراز کننده آن نداشته باشد، در منابع اسلامی فراوان آمده است، مانند: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ»<sup>۱</sup>

«حکمت گمشده مومن است پس بگیر حکمت را اگر چه از منافق باشد.» با آنکه صفت نفاق در هر کس باشد دین و انسانیت را از او سلب می نماید، و شدیدترین کیفر برای منافق تعیین شده است. با این حال بدان جهت که ارتباط با واقعیت برای شناخت، در اسلام به هر حال مطلوب است، و بر همین اساس می توانیم بگوییم یکی از علل سرعت پیشرفت و ترقی مسلمین در علوم این بوده است که در اخذ علوم و فنون و صنایع و هنرها تعصّب نمی ورزیدند و علم را در هر نقطه و در دست هر کس می یافتند، از آن بهره می بردند. حضرت امیر علیه السلام در همین راستا می فرمایند:

«جَاوَرَ الْعُلَمَاءُ، تَسْتَبِيرُ»<sup>۲</sup>

«هم نشینی با علما موجب بصیرت و بینایی است.»  
«بر عهده نادانان است که باید در منتفی ساختن جهل خود تا آخرین حدّ ممکن بکوشند و بدانند و همین مضمون در بعضی از آیات قرآنی صریحاً گوشزد شده است و بر عهده دانایان است که حتماً باید نادانان را بوسیله علم و معرفت روشن سازند.»<sup>۳</sup>

## ۸. تفکر و تجزیه تحلیل مسائل

داشتن فکر و اندیشه و تجزیه تحلیل مسائل از دیگر عوامل کسب بینش و بصیرت است. حضرت علی علیه السلام با عبارات و تعابیر مختلفی این حقیقت را بیان می فرماید: «الْفِكْرُ يَهْدِي»<sup>۴</sup> فکر موجب هدایت و راهنمایی است و هم چنین آن حضرت

فکر را سبب رشد عقلی می دانند «الْفِكْرُ رُشْدٌ»<sup>۵</sup> «فکر رشد عقلی است» و «الْفِكْرُ يُنِيرُ اللَّبَّ»<sup>۶</sup>، «فکر عقل را نورانی می کند» و «الْفِكْرُ يُفِيدُ الْحِكْمَةَ»<sup>۷</sup>، «فکر مفید به حکمت است.» هر کسی باید در مسائل زندگی از امور اجتماعی و سیاسی و... خویش، چنان دقت داشته باشد که بتواند از راه نشانه ها حقیقت را کشف کند و در ادامه با تقوای سیاسی در مسیر گام بر دارد و از هیچ نشانه کوچک و جزئی نگذرد و با تیز بینی هر چه تمام تر در امور، مسائل را تحلیل کند چرا که کوچکترین خطایی ممکن است انسان را در گردابی فرو رود که هیچگاه نتواند خود را نجات دهد.

## ۹. برطرف کردن شبهات دینی

شبهات بی جواب، ذهن را مشغول، فکر را اسیر، دل را مردّد و انگیزه ی عمل را کور می گردانند. در این صورت، سیر حرکت رشد انسان اگر منحرف نشود، حتماً با انجماد و توقّف مواجه می گردد.

ریب و تردید باعث می شود یاران پیامبر صلی الله علیه وآله در اُحد، اصحاب علی در صفین و برخی سرداران امام حسن علیه السلام در ماجرای صلح، دوستان کوفی امام حسین علیه السلام در کربلا... امام خویش را تنها گذاشته و تاریخ سرگذشت ها و سرنوشت ها را به دست تغییر بسپارند این امر باعث می شود تا امیر المؤمنین علیه السلام در بحبوحه ی جنگ جمل به شبهات اعتقادی سربازانش رسیدگی کند و در جواب کسانی که به پرسش کننده اعتراض می کردند بفرمایند، اصلاً منظور ما از جنگ همین پرسش هاست. امام علی علیه السلام پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت در تعریف شبهه ولزوم برطرف کردن آن می فرمایند:

«وَ إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ، فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ

<sup>۱</sup> ترجمه شیروانی، نهج البلاغه، حکمت ۸۰، ص ۱۱۹.

<sup>۲</sup> غررالحکم ودررالكلم، ج ۳، ص ۳۸۷.

<sup>۳</sup> جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

<sup>۴</sup> محدث، شرح غررالحکم ودررالكلم، ج ۲، ص ۲۹۱.

<sup>۵</sup> همان، ص ۲۹۱.

<sup>۶</sup> همان، ص ۲۹۱.

<sup>۷</sup> همان، ص ۲۹۱.

فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى، فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَ لَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ. <sup>۱</sup>»

« شبهه را از این جهت شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد. اما اولیای خدا چراغشان در فضای شبهه ناک یقین است و راهنماییشان خود راه هدایت است. و اما دشمنان خدا در شبهه ها به ضلالت فرا می خوانند، و راهنماییشان کوری است چنان نیست که هر کس از مرگ بترسد از آن رهایی یابد، و هر کس که دوستار جاودانگی باشد به آن دست یابد.»

شبهه تشخیص حق از باطل را سخت می کند زیرا همانطور که امام فرمودند شبهه، شبیه به حق است پس وقتی چیزی شبیه به حق است به سختی می تواند واقعیت آن را تمییز داد و انسان برای رسیدن به بینش صحیح می بایست شبهه ها و به خصوص نیرنگ های دشمنان در شبهه افکنی را بشناسد و برای آن ها پاسخ مناسب بیابد.

## ۱۰. عبرت

عبرت انگیزی از دیگر عوامل کسب بصیرت و بینش است، امام علی علیه السلام می فرماید :

« رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاِعْتَبَرَ وَ نَظَرَ فَاَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ. <sup>۲</sup>»

«همانا انسان بصیر کسی است که شنید و اندیشه کرد و از عبرت ها سود برد.»

از نگاه ایشان مؤمن واقعی کسی است که نگاهش به دنیا، نگاه پند گیرانه و عبرت آموز باشد

« الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْاِعْتِبَارِ. <sup>۳</sup>»

« مومن با چشم عبرت آموزی به دنیا نگاه می کند»

چرا که این شیوه تربیتی اسلام است. امام در جایی دیگر می فرماید: « اِنَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةٌ وَ عِبْرَةٌ لِذَوِي اللُّبِّ وَ الْاِعْتِبَارِ. <sup>۴</sup>»

« به راستی در هر چیزی برای خردمندان و پندگیران، پند و عبرتی است. »

عبرت انگیزی به انسان کمک میکند که در تصمیم گیری ها و موضع گیری ها درست عمل کند زیرا کسی که با دیده قلب بنگرد و با روشن بینی وارد عمل شود آغاز کارش این است که عملی قصد انجام آن را دارد تا چه اندازه صحیح است؟ اگر به سود او و دیگران است انجام دهد در غیر این صورت آن را ترک کند.

## دوراندیشی در امور:

از دیگر اموری که موجب بصیرت یافتن انسان می گردد آینده نگری و تدبیر در مسائل می باشد حضرت علی علیه السلام فرموده اند «مَنْ اسْتَقَلَّ الْأُمُورَ بَصَرَ <sup>۵</sup>»

«هرکس از قبل پیش بینی کند و به پیشواز کارها برود بینا گردد.»

## نتیجه گیری

به طور کلی بصیرت به معنای دانایی و بینایی دل و هوشیاری و زیرکی است و در احادیث معصومین علیه السلام نیز به معنای جامع نگری و آینده نگری علمی و عملی است و کسانی بصیر نامیده می شوند که در پرتو بینش صحیح، در جهت تأمین منافع مادی و معنوی، و دنیا و آخرت خود حرکت کنند ادراکات انسان های بصیر، در محسوسات خلاصه نمی شود، هم خانه دنیا را می بینند و هم خانه آخرت را درک می کنند.

با نگاهی به کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز چنین معنایی را در می یابیم. امامان معصوم ما همواره بر دستیابی به بصیرت تأکید فرموده اند و راه رسیدن به بصیرت را نیز رهنمون شده اند و راه های رسیدن به بصیرت در کلام مولا تقوا، تلاوت و تدبیر در قرآن کریم، تمسک به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام، عقل، عدم وابستگی به دنیا، خود سازی، تعلیم و

<sup>۱</sup> ترجمه شیروانی، نهج البلاغه، ج ۳۸، ص ۸۸.

<sup>۲</sup> محدث، شرح غررالحکم ودررالكلم، ج ۲، ص ۷۳.

<sup>۳</sup> محدث، شرح غررالحکم ودررالكلم، ج ۲، ص ۷۳

<sup>۴</sup> همان، ص ۷۱.

<sup>۵</sup> محدث، شرح غررالحکم ودررالكلم، ج ۳، ص ۵۷.

تربیت، تفکر و تجزیه تحلیل مسائل، برطرف کردن شبهات دینی، عبرت گرفتن، دور اندیشی در امور می باشد. با اهمیتی که موضوع بصیرت به خصوص در جامعه امروز شیعی دارد و اینکه هر کسی باید در امور زندگی خویش چه امور اجتماعی و چه امور سیاسی، چنان دقت داشته باشد که بتواند حقیقت را کشف و شهود کند و دستیابی به این مهم در شرایطی

## فهرست منابع :

۱. قرآن کریم.
۲. رضی، سیدالشریف، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، فرهنگ و مردم، بی چا، ۱۳۸۰ ش.
۳. رضی، سیدالشریف، نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی، نسیم حیات، بی چا، ۱۳۸۸ ش.
۴. آمدی، غررالحکم و دررالکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ۲، ۱۳۸۷ ش.
۵. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی چا، ۱۳۸۵ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، مرکز نشر اسراء، بی چا، ۱۳۷۵ ش.
۷. جوارشکیان، عباس، عنصر بصیرت در شخصیت امام ره، فصلنامه مصباح، سال هشتم، ش ۳۲.
۸. خامنه ای، سید علی، بصیرت و استقامت، تهران، مرکز صبا، بی چا، ۱۳۸۹ ش.
۹. اکبری، قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۶، ۱۳۷۱ ش.
۱۰. علی دوست، ابوالقاسم، فقه و عقل، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بیچا، بی تا.
۱۱. محدث، سید جلال الدین، شرح غررالحکم و دررالکلم، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش.
۱۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۷، دار الحدیث، بی چا، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۲۴، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. مطهری، مرتضی، انسان کامل، قم، دفتر انتشارات صدرا، چاپ ۲۸، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. مطهری، مرتضی، ده گفتار، ج ۱۴، دفتر انتشارات صدرا، چاپ ۵، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، دفتر انتشارات صدرا، بی چا، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، دفتر انتشارات صدرا، بی چا، ۱۳۸۷ ش.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، سخنرانی بصیرت دشمن شناسی پایگاه اطلاع رسانی محمدتقی مصباح یزدی [www.mesbahyazdi.org](http://www.mesbahyazdi.org)
۲۱. خامنه ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع رسانی سیدعلی خامنه ای، [www.leader.ir](http://www.leader.ir)

که موج شبهات بیداد می کند و دشمن همواره در کمین نشسته تا دین دنیای مسلمین را از آنها بستاند، کار بس دشواری است و هیچ کس نمی تواند از این گرداب خود را نجات دهد مگر اینکه بصیرت و آگاهی عمیق داشته باشد و در رسیدن به بینش و آگاهی از راهنمایی های قرآن و اهل بیت علیهم السلام کمک بگیرد.